

بهای اشتراك
سالانه ۲۰۰ ریال شش ماهه ۱۰۰ ریال
سه ماهه در همه جا ۵۰ ریال

بهای آگهی
هرسطری: صفحه دوم ۴ ریال صفحه سوم ۳ ریال
صفحه چهارم ۲ ریال

جای اداره
خیابان لاله زار کوچه مهران پاساژ بختیاری
تلفن ۶۰۳۶

تك شماره ۷۵ دینار

چرا زندگانی رو بسختی رفته؟..

— ۲ —

این خود معماییست که چرا چنینست ؟. چرا از ماشین‌ها که بیگمان مایهٔ کمی رنجست فزونی رنج نتیجه گرفته میشود ؟.. آیا راز کارچیست ؟.. کسی راز آن را نمیدانست. بسیاری از اروپاییان در برابر این معمای گیج درمانده گناه را بگردن تمدن انداخته می گفتند : « تمدن زحمت مردم را بیشتر میگرداند و باید مردمان را بزندگانی ساده باستانی باز گردانید » . این اندیشه در همه جای اروپا پیدا شده و کسانی بسیاری کوششهایی نیز در آن باره بکار می‌بردند؛ باینمعنی که جمعیت ساخته باهم پیمان می‌بستند که در یك دیهی یا در یك جزیره‌ای بحال وحشیان زندگی کنند.

قرنها بتمدن نازیده و بخود بالیده و منت برسر جهانیان گزارده بودند ، و اکنون بازگشته می گفتند : باید تمدن را از میان برداشت . باید بحال وحشیگری باز گردید.

اگر خوانندگان فراموش نکرده اند از سال ۱۳۱۱ در اروپا و آمریکا بحرانی پیداشد ، باین معنی که بازارها بازایستاد و کالاها که با فراوانی بسیار از کارخانه‌ها بیرون می‌آمد خریدار پیدا نکرده بروی هم‌چیده ماند . در همه جا کار کمتر گردیده شماره بیکاران بملیونها رسید ، گرسنگی و بدبختی درمیان کارگران بحکمروایی پرداخت ، مثلا آمریکا که مرکز ثروت جهان شمرده میشود شماره گرسنگان و بیکاران در آنجا بیازده ملیون رسید . دریك خبر روترمی گفت: «در نیویورك شماره بچه‌های بی‌خانمان و ولگرد بسیصدهزار رسیده» که بایستی گفت سیصد هزار خاندان بهم خورده و بچه‌هایش بیرون ریخته‌اند. در یکی از مجله‌های لندن شمارشی آورده بود که درضمن یکسال در کشورهای اروپا چهار ملیون تن از گرسنگی مرده یا از ترس چنان مرگی خود کشی کرده که ما این شمارش را ترجمه کرده در پیمان بچاپ رسانیدیم

در این گرماگرم گرسنگی و بدبختی اروپاییان بود که اندیشه دشمنی با تمدن در اروپا پیدا شده و درسایه همین سختیها رواج آن بیشتر می گردید.

چنانکه دیده میشود در اینجا دو موضوع است . نخست : ماشینها و اختراعها که هر یکی کمك دیگری بآسانی کارهاست چگونه است که هر چه آنها فزونتر زندگانی سخت تر میشود ؟... چگونه است که آنروزیکه مردم همه کار ها را با دست انجام میدادند از امروز آسوده تر بودند ؟!.. ماشینها که می بایست رنج مردم را کمتر گرداند آنرا بیشتر گردانیده ؟!. این نتیجه وارونه از کجا پیدا شده ؟!.. دوم : اکنون که این اختراعات بسختی زندگانی می افزاید آیا می توان از آنها چشم پوشید ؟! . می توان آنها را کنار گزاشت ؟!.. و آنگاه آیا چنین کاری بسود جهانست ؟!..

بهمه این پرسشها بایستی پاسخ داد . ولی کسی برای پاسخ دادن دیده نمیشد . نه تنها در ایران ، در سراسر اروپا و آمریکا چنین کسی در میان نمی بود (و خود نبایستی باشد) . در اروپا و آمریکا تنها بگله از سختی زندگانی و نکوهش از تمدن اکتفا می نمودند و در ایران نیز تقلید از آنان می کردند . در اینجا نیز نکوهش از تمدن آغاز شده بود و کسانی آن را سرمایه شهرتی برای خود گرفته بودند .

ازسال ۱۳۱۲ که من بکار برخاستم در گامهای نخست باین موضوع برخوردم وایست کتابی در باره اش پرداخته سپس نیز گفتار ها نوشتم . باید گفت : معما را بگشودم و راه چاره را باز نمودم و اینك اندکی ازسخنان خود را در اینجا می نویسم :

در باره ماشینها و سختی کار باید دانست که ما در زندگانی دو رشته کوشش داریم ، یابهتر گوییم : بدو نبرد گرفتاریم : یکی نبرد با طبیعت برای بدست آوردن لوازم زندگانی و دیگری نبرد با همدیگر برای پیش افتادن و پس نماندن . زندگانی هر کسی بااین دو نبرد آغاز می یابد و بااین دو نبرد بپایان می رسد.

یك‌مثل روشنی برای این، زندگانی یك کشاورز است : یك کشاورزی که در یك باغی یا کشتزاری زندگی می کند و بکشت می پردازد اگر کوششهای اورا بدیده گیریم بدو رشته است . زیرا از یکسو باید با بیل زمین را شخم کند و تخم پاشد وبه‌وجین پردازد و آبیاری کند و بدفع آفات کوشد که اینها نبرد با طبیعت است . از آنسوی این کشاورز باید باغ را از دزد نگه دارد ، از تعدی همسایه جلوگیرد ، هوشیار باشد که دیگران میوه باغله را زودتر ازو ببازار نرسانند وجلوتر نیفتند . یکرشته هم این کار هاست که نبرد با همجنسان میباشد .

این یك مقدمه است . کنون ببینیم کدام یکی از این دو رشته نبرد پررنج تر است و مایه سختی زندگی میباشد ؟!.. باید گفت : نبرد باطبیعت رنج چندانی ندارد وچیزی نیست که‌مایه سختی زندگی باشد . بخصوص پس ازاختراعهای اروپایی که چیرگی آدمیان را به طبیعت بیشتر گردانیده . آنچه پررنجتر است و زندگی را سخت و توانفرسا می گرداند این بتیاره نبردیست که در میانه همجنسان می رود . ما اگر رنج و اندوه زندگانی را بصد تقسیم کنیم نود و نه قسمت آن از راه این نبرد است وتنها یکقسمت از راه کوشش باطبیعت میباشد .

شما می توانید یکشمارشی‌از کوششهای آدمیان بگیرید که کدامها در راه نبرد با طبیعت و کدامها در راه نبرد با همجنسان میباشد . این تنها کوششهای کشاورزان و ریسندگان و بافندگان و دوزندگان و سازندگان و پزشکان و دواسازان و مانند اینهاست که در برابر طبیعت میباشد . بازمانده همه در راه نبرد با همجنسان یا برای جلوگیری از آنست . وزیران و پادشاهان و نمایندگان مجلس و سپاهیان وافسران واسلحه سازان وهمگی کارکنان دولتی هیچیکی باطبیعت نمی جنگند .. بااندکی اندیشه اینها را نیك توان فهمید .

نتیجه اینسخنان آنست که رنج زندگانی بیشترش از رهگذر کشاکشیست که آدمیان باهم می کنند . این بتیاره نبرد است که جهانیان را از آسایش و خرسندی بی بهره می گرداند . اینست ما اگر بخواهیم از رنج و سختی زندگانی بکاهیم و جهانیان را از آسایش و خرسندی بهره مند گردانیم باید بکاستن از سختی این بتیاره نبرد بکوشیم (همان راهی که من و یارانم می پیماییم) .

هرچه بسرمان میآیدخودمان میکنیم

آقای کسروی‌چون اخلاق ماچنین است که وقتی بشنو یم کسی را مورد تعریف قرار دا ده و می خواهند معروف و مشهورش کنند ماهم ندیده و نفهمیده‌بتعریفش پرداخته و هزاران شاخ و برك بیجائی راجع بشها مت او بگفتار مان می افز اییم ولی وقتی که آن شخص از کار افتاد و یا کناره گیری نمود‌عکس آن را عمل نموده و دهان‌بمذمت او میگشا ییم مثلا اگر در ادارهٔ کارمندی مور د توبیخ رئیس قرار گرفت سایر کارمندان‌آن شخص را بنظرپستی نگریسته و هر یك بنوبه‌خویش کنایه توبیخ‌آمیزی بدو میگویند ولی اگر بعکس همان رئیس‌تقدیر نامهٔ برای همان کارمند خود فرستاده سایر کارمندان او را مورد تحسین قرار داده و در هرجاازجدیت وزرنگی او تعریف میکنند .

از وقایع شهریور تا حال ۹ ماه است که‌شاه سابق استعفا دادهو کناره‌گیری نمود، از آن‌موقع تا حال‌چه در روزنامه‌ها و چه‌از زبان اشخاص بار ها شنیده ام که میگو یند شاه سابق مایه‌بدبختی ما شد،دلیلی ندارد که من بخوا هم حمایتی از شاه سابق نموده و یااوراپشتی بانی کنم . ولی میدیدم، می فهمیدم، می شنیدم، او یکرشته کارهای بسیار نیکی‌داشت‌او نسبت بخدمات شایانی که کرده‌است سزاوار نبود اشخاصی بر علیه او صحبتی رانده و مذمتی کنند .

در مدت سلطنت خود امنیت را بر قرار و همچنانکه‌همه‌میدانند در همین گردنه هائیکه همیشه دزد ان و راهزنان بیرحم در کمین نشسته اند در آن وقت بجز امن و آرامش چیز دیگری نبودبلی همان‌زمان‌در همان بیست سال گذشته‌این اشخاص‌همه مانند مجسمه های چوبی بودند ولی چون قید برداشته‌شد، همه از حالت مجسمه های چوبی بیرون آمدند عرض اندام کردند . تبلیغاتی‌نمودند، شکایاتی بعرض‌رسانیدند، بقول خودشان آزادشدند، درهمین آزادی اشرار وباغیان هم پیدا شدند و ناامنی همه جا را گرفت . تهدید قحطی و گرسنگی‌بیشترمردم را بیچاره وسرگردان ساخت، برای اثبات این موضوع همان‌وقایع رضائیه، و قحطی کنونی در فارس کافی است .

ای آزادی خواهانیکه در پی انقلاب هستید بیائید گوشه و کنار های دور افتاده اشخاصیکه از گرسنگی‌میمیرند باچشم خود به بینید، نالهٔ وضجه‌آنها را بشنوید، به بینید چگونه در کنارو گوشه‌این تودهٔ بیچاره زندگی‌میکنند، بچه وضع ملال آوری می گریند، وداد ازگرسنگی میزنند . آیا رقت آور نیست ؟ چرا !! کیست که وقایع رضائیه را بخواند واشك‌نریزد، کیست آنکه تاب شنیدن ناله های گرسنگان را داشته باشد . هرچه بسرمان می آید خودمان میکنیم .

یکی بنام‌آزادی‌میگوید: بایداسلحه‌راجمع‌آوری کرد،دیگری میگوید: بایداسلحه راآزاد کرد . یکی دیگرمیگوید: اشراری که دستگیر میشوند،بایستی تشویق شده وآنهارا مجدداآزاد ساخت . بازدیگری میگوید،اشراری که اینطور خونریزی میکنند از اثر ظلم وجور عمال شاه سابق بوده است پس ای با وجدان‌ای خدا پرست‌ای آزادیخواه،اگر می دانستی که این اشرار ظلم دیده‌اند چرا بنام‌آزادی آنهارا آزاد کردی،نمیدانستی‌پدر کشته‌نمیکند‌آشتی، چرا . میدانستی تو هم بی وقت میکشتی که آب را گل‌آلود کرده شکارت‌را بتو ز‌بی توهم میخواستی کار خودرا بکنی، واز خیانت باز نایستی . ولی باش که سزای این خیانت خود را بیانی .

اصفهان- بانومنظر معتمدی

بخامهٔ یکی‌از دانشمندان

جنك بیك نقطه حساسی رسیده است

— ۸ —

۲ - جنك سباستوپل

در خور توجه بود که آلمانها چون اززمستان (زمستان روسیه) بیرون آمدند پیش‌از همه‌دردریای سیاه و کناره های آن بکار برداخته فشار خود را باینجا وارد ساختند . علت این کارروشنست: یکی از آرزوهای بزرك آلمان تسلط در دریای سیاه است . زیرا تسلط در این دریا گذشته از همه‌چیز راه قفقاز وشرق را نزدیك میگرداند

از این نظر دریای سیاه برادر کوچك‌دریای سفیداست‌چنانکه‌دریای سفیدارو پارابسوریه‌وفلسطین ومصرو کناره‌های افریقاوصل‌میکندوخودیك‌شاهراهی درمیان‌شرق وغرب‌میباشد،دریای‌سیاه‌نیز بنوبت‌خودو باندازه‌خود همان کار رامیکند. این نیز بخشی‌از اروپا را بقفقاز وآسیای ترکیه متصل میگرداند و این نیز یکشاهراه دیگری میباشد .

ازنظر یکدولت جهانگیر هوسمندی‌دردست داشتن‌این‌دریا اهمیت‌بی‌اندازه دارد ومیدان‌آرزو های‌اورا بسیار‌پهناورمی گرداند. واین اهمیت‌بسیار بیشتر خواهد بود اگر یکدولتی امید وار باشد که‌روزی‌بغازهای‌بسفورودار‌دانل‌نیزبروی کشتیهای آن باز خواهد شد .

اینها چیزهاییست که تنها تصور و آرزویش یکمرد جهانگیر هوسمند را مست‌وبیخود تواند گردانید چه رسد بآنکه وسایلی نیز برای اجرای آرزو دردستش‌باشد.

سباستوپل مهمترین بندری دردریای سیاهست و از حیث استواری از دزهای کم مانند میباشد . آلمانها در زمستان پارسال از روز نوزدهم آبان (۱۰ نوامبر) آنجارابمحاصره گرفتندوچون‌شبه جزیره کریمه‌وهمچنین کناره‌های‌شمالی‌دریای آزوف‌دردست ایشان بود وتارستف که دروازه قفقاز شمرده‌میشود پیش رفتند از دور پنداشته‌می‌شد سباستوپول‌چندان ایستادگی نخواهد توانست و روسها خواه نا خواه آنجا را ترك خواهند گفت .

لیکن درهمانروزهااز یکسوسختی زمستان‌اثر خود را کرده و وضع جبهه را تغییر داد باینمعنی آلمانها که مهاجم بودند از پیشرفت باز ایستادند و این‌بارروسها بهجوم وحمله آغاز کردند . روستف که در بیست و سوم نوامبر بدست آلمانها افتاده‌بود روز بیست و نهم همان ماه از دست ایشان بیرون رفت. کرچ که یکی از بندرهای این دریا، وازنظر موقع خود اهمیت شایانی دارد نیز از دست ایشان در آورده شد . از آنسوی سباستوپل همچنان ایستادگی نمود و در سراسر زمستان پایداری نشان داد .

سواستوپل یکبار دیگر قهرمانی کرده و نام خود را بگوش جهانیان رسانیده‌بود. درسال ۱۸۵۵ در نتیجه جنگی کمیانه دولت روس‌باانگلیس‌وفرانسه و عثمانی پیش آمد کشتیهای جنگی انگلیس و فرانسه از بغازهای داردانل و استانبول گذشته و یکی گردیده این بندر را بمحاصره گرفتند و این بندر بسیار بیشتر از آنکه گمان می رفت ایستادگی نشان داد و جنك بدرازی و سختی کشید و در این میان امپراتور نقولا مرد (یا بهتر گوییم خود را کشت) و با اینحال سبا ستابول یازده ماه ایستادگی نمود و نام او بهمه جا رسید و روزیکه بدست نیرو های فرانسه وانگلیس‌افتاد جزتلهای ویرانه‌ای‌نبود

■ بدخواهان مشروطه

ارشدالدوله



علیخان ارشدالدوله‌یکی از درباریان قاجاری بود . ولی چون جنبش مشروطه رواجی گرفت او نیزهمچون بسیاری از درباریان دورو بمشروطه خواهان پیوست و در انجمن سازیها شرکت نمود و در جوش وخروشها بخود نماییها پرداخت . ولی چون محمد علیمیرزا خواست مجلس را بتوپ بندد این بیکبار از مشروطه رو گردانیده بازبدربار پیوست و در بمباران مجلس یکی از کارکنان دربار بود . سپس در سال ۱۳۲۷ که جنگهای تبریز پایان نمی یافت این با یك غروری به تبریز آمد که بجنگ های آنجا پایان دهد . ولی نتوانست و سر افکنده باز گردید . سپس با محمد علیمیرزا از ایران بیرون رفت و در سال ۱۳۲۹ که محمدعلیمیرزا دوباره بایران آمد این همراه او بود و فرماندهی یکدسته از سپاه های او را بگردن گرفته از راه شاهرود وخوار وورامین برسر تهران شتافت و با یك چابکی تاچند فرسخی پایتخت پیش آمد . ولی درجنگی که‌بادسته های یفرمخان و سردار بهادر کرد شکست خوردوخود او دستگیر افتاد که فردا در همانجا تیر بارانش کردند و کشته اش را بتهران آوردند .

داوری توده

— ۳ —

ادبیات و زبان آن

آقای کسروی دارندهٔ پیمان وپرچم‌شخص شما و عموم آزادگان میدانند که من براه پیمان ومرام آزادگان ایمان داشته و در پیشرفت آنها از بذل جان و وقت گرانبها دریغ ندارم و غیر از ساعات اداری همهٔ وقتم صرف آموزگاری در این راه میشود وازطرفی چون نامهٔ پرچم برای توده بویژه آزادگان است میل داشتم بنوبهٔ خود از گمراهی توده ودوای آن گاهی مقالهٔ بنویسم ولی خوشبختانه هروقت موضوعی‌بخاطرم رسید ودوائی برای دردها و گمراهیهای توده بنظرم آمد همانروز یا یکروز بعد چه در نامهٔ پرچم و چه در مجلهٔ پیمان بقلم شما بهمان موضوع تصادف کرده ونوشتن خود را زائد دانستم و فقط به تبلیغ و آموزگاری دوستان و رفقای اداری و ایام تحصیلی خود قناعت کردم تا امروز در نشستی که بارفقا داشتم ومذاکراتی بعمل آمد که ناچار شدم موضوع گفتگو را که اتفاقا اکثر ازتوده بمورد آن گرفتارند برشته تحریر کشیده و خواهش کنم درصورت موافقت درآن نامه درج نمائید اینك خلاصهٔ آن مذاکرات :

چند روز قبل درمنزل یکی ازدوستان اداری بنهار دعوت داشتم و از هر صنف در آن دعوت حضور داشتند و چون رفقا از ایمان من به پیمان اطلاع داشتند ابداً مجال صحبت بمن نداده و حتی خواندن روزنامهٔ پرچم‌را بعلت اینکه منکرخرافات مذهبی است قدغن نمودند .

روزنامه های دیگری قرائت میشد ومخصوصاً یك روزنامه بیشتر طرف توجه و در اطراف آن بحث میشد و یکی از دوستان با یك حرارت وآب و تابی با صدای بلند آنرا قرائت میکرد و همه با کمال دقت و در نهایت علاقه مندی گوش میدادند و پی در پی خود خواننده و سایر رفقا به چقدر قشنگ گفته و با شاهکار ادبی بخرج داده دلخوش بودند وگاهی هم خواندن روزنامه را قطع کرده و از شخص نویسنده ستایش مینمودند تا اینکه خواندن سرمقاله آن بپایان رسید و در اطراف نویسنده و قلم آتشین و بیدادگرش بحثها شد و نویسنده را گاهی خداوند قلم وگاهی نماینده و پیشوای مطبوعات دانسته و گاهی بهترین و بالا ترین و مشهور ترین نویسندگان ایران مینامیدند در این بین یکی‌از دوستان که خوابش برده بوداز خواب بیدار شد وبدون درنك رفیقی که روزنامه قرائت میکرد خطاب بشخص خواب آلود کرده و گفت حیف که خواب بودی و محروم شدی روزنامهٔ .... فلان میخواندیم واقعاً محشر کرده بی نهایت قشنك گفته رفیق خواب آلوده با شتاب و اشتیاق فوق العاده گفت استدعا میکنم بفرمائید ماهم استفاده کنیم پاسخی که شنید این بود با گفتن نمیشود برای‌اینکه همه‌اش‌را ادبی نوشته وازطرفی سر مقالات این روزنامه طوری ادبی است که باید خواند و استفاده کرد نمیشود شرح داد وانگهی هرکسی از خواندن آن یکجور میفهمد

« هر کس بقدر فهمش فهمید مدعا را »

و مخصوصاً من آنچه فهمیدم و کیف کردم نمیتوانم بیان کنم و شرح دهم .

در اینجا من دیگر طاقت نیاورده گفتم : آقا شما که بقول خودتان لیسانسیه هستید و از سایر رفقابیشتر تحصیل کرده‌اید نمی‌توانیدآنچه فهمیده‌اید به رفیق خودتان بگوئید؟!.. جواب‌دادآقامعلوم‌است شما از ادبیات بوئی نبرده اید و مثل مربی خودتان آقای کسروی‌بنظرم‌مخالف‌ادبیات هستید‌ازموضوع ادبی نمیتوان استفادهٔ کرد که بشود شرح داد بایستد هر کسی خودبخواند واستفاده کند واز آن لذت‌برد من دیگر حوصله ام تنك شد و بیاد گفته های‌شما و طرز ادبیات افتادم ویقین کردم همهٔ این جمع از خواندن‌این روزنامه که زبان ورهنمای توده است جزچند کلمه گل‌وبلبل ونسیم سحرگاهی‌و قلم‌آتشین وبهارسبز پوش وتمجید خامه چیزی نفهمیده وحتی خود نویسنده هم جز فخر فروشی و شهرت ادبی منظوری‌ندارد ومختصراً برفقا گفتم دوستان‌ارجمند روزنامه‌یاکتاب و یامجله برای فهمایدن‌درداجتماعی و درمان آن و رفع بردگی توده و راهنمائی آن میباشد و آنهم اینهمه آب و تاب و لاله و شبنم و

فارس و شاهپور

از قدیم میان توده‌مرسوم شده چنانکه یکنفر پیر مرد هفتاد ساله فوت می کرد اقوام و آشنایان آنها گریه و زاری شروع می کردند و اگر یك دوماهه فوت‌می نمودهیچگونه‌اثری درآن‌خوانواده و آشنایان آن ظاهر نمی شد در صورتی که پیر مرد نیك و بد روزگار دیده و سرد و گرم آن را چشیده بود. ولی بچه دو ماهه مقدراتش تعیین نشده بوده که در آتیه چه خواهدشد.

از همه‌جاصدای گرسنگی‌منطقه‌فارس بلند شده مردم‌آن‌سامان‌ازگرسنگی‌می‌میرند ولی کسی‌تعیین نمیکند که از هزاران‌سال قبل اهالی فارس آذوقه را با قاطر و شتر از کجا حمل میکردند غیر از این که در محل مشغول زراعت بودند .

امروز زارعین در نتیجه نا امنی زراعت رااز دست داده اند .

چنانچه نا امنی ادامه پیدا کند نه فقط فارس مناطق دیگر بد تراز آنجاخواهدشدبطوریکه‌اگر بدفاتر ادارات تثبیت غله‌خوی‌وشاپوروماکومراجعه شود دیده خواهد شد که سالیانه چه مقدار هنگفت مازاد گندم داشته و باطراف حمل می شد بعلاوه چه صادرات خشکبار از حیث بادام ، زردالو، پسته و غیره از آن مناطق بخارج فرستاده میشد حال‌در منا طق نامبر ده بیشتر از یکماه بدرو محصو ل نمانده اشرار اغنام‌واحشام غارتی را در مزرعه‌های گندم و جو چرانده آذوقه هزاران نفر را زیرپای چهارپایان ازبین‌می‌برند و این‌است‌آه و ناله‌قحطی و گرسنگی چند ماه دیگر از آ ن منـاطق بلند خواهد شد .

پس باید بعرض‌این‌بچه دوماهه‌نیز که‌حما یت از بخشهای کو چك و حاصل خیز آذر بایجان باشد نگاهی کرد .

فعلا تمام قراء اطراف شاهپور ، خانه‌ها خالی ازسکنه؟ و رعایا اطراف یك قسمت از شهرستان خوی و ماکو پراکنده و سر گردان میباشند ، آنچه مال منقول داشته‌از دست داده و آنچه‌زراعت بوده پا مال می شود حالا است که باید بدرد آن بیچاره ها در مان نمو د. چنانکه مدت کمی تو جه نشود ستونهای روز نامه ها از گرسنگی و قحطی پر خواهد شد .

این بود اطلاع من که بعرض رساندم

ع - پورلك

گزارش کشور

تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی به‌آموزشگاه بینوایان

دیروز ساعت نوزده وپانزده دقیقه اعلیحضرت همایونی بصاحبقرانیه‌تشریف فرما شدندودر مجاور عمارت صاحبقرانیه به‌آموزشگاه چهل تن بینوایانی که از محل عطیه ملوکانه اداره میشود تشریف بردند واز وضع شاگردان پرسش فرمودند و از خوراك آنها جویا شدند مدیر آموزشگاه اظهار داشت که شام حاضری یعنی نان‌وپنیر دارنددستور اکید صادر فرمودند که در غذای شاگردان توجه بیشتری شود چه این جوانان مردان‌آتیه کشورند

سپس اعلیحضرت‌همایون شاهنشاهی به‌نیاوران تشریف فرما شدند ودرمقابل دکان نانوائی توقف فرمودند که جمعیت زیادی برای بدست آوردن نان ازدحام کرده بودند .

از سیدمحمدعطارنیاورانی که نزدیك‌اعلیحضرت همایونی ایستاده بود علت ازدحام مردم را پرسش فرمودند اظهار داشت که اینجا دکان نانوائی‌است اعلیحضرت همایونی نانوا رااحضارفرمودند. اظهار نمود که‌چون از مقدار آرد مصرف روزانه کمتر میدهند نان کفایت‌احتیاج اهالی‌رانمیکنداعلیحضرت دستورفرمودند که‌برمقدار آرد تحویلی آنجا بیفزایند سپس مقداری از نان آنجا تناول فرمودند و از خوبی نان اظهار رضایت فرمودند آنگاه ازعده‌ای که اطرافشان بودند راجع بوضع زندگی آنها با کمال‌مهربانی‌سؤالاتی‌فرمودند ودرمیان همهمه‌شادی عمومی نیاوران را ترك فرمودند .

وابسته دولت شاهنشاهی

آقای سرگردپابندروابسته نظامی سابق دولت شاهنشاهی درلندن بسمت‌وابسته هوائی دولت‌ایران معرفی و دربست‌جدید شروع بکار نمودند‌بطوری که قبلا خبرداده بودیم بجای ایشان آقای سرهنك عطاپور وابسته نظامی‌ایران درلندن میباشند

ریاست اداره خواربار

شهرداری تهران ریاست ادارهٔ خواربار را پس از حذف کلمه کل‌به‌آقای یوسف صابری واگذار نموده است . ولی حذف این کلمه باعث هیچگونه تغییری در ترتیب کارآن اداره نخواهد بود

تغییرات در وزارت دادگستری

آقای محمد بیات مستشار دادگاه استان ۳و۴ بدادیاری دادسرای استان ۳و۴ تعیین شد

آقای‌هاشم طباطبائی دادیار دادسرای استان ۳و۴ بمستشاری دادگاه استان ۳و۴ تعیین شد

کارمندان منتقل بدادگاههای نظامی

آقای باقر نیك انجام بازرس قضائی بریاست شعبه ۲ دادگاه نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای محمد رازی دادیار دادسرای تهران بکارمندی علی البدل دادگاه جنائی وتجدید نظر نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای احمد اشتهاردی زاده دادیار دادسرای تهران بدادیاری دادسرای تجدیدنظر نظامی‌موقت تهران تعیین شد

آقای امیرامیر شاهی بازرس قضائی بکارمندی دیوان تجدید نظر دادگاه نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای حسین بیدار مستشار دادگاه استان۳و۴ به کارمندی دادگاه جنایی نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای حسین زعیمی دادیار دادسرای تهران بدادیاری داد سرای بدوی دادگاه نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای عباسعلی بشیرفرهمندرئیس دادگاه شهرستان تهران بریاست شعبه اول دادگاه جنحه نظامی‌موقت تهران تعیین شد

آقای اسدالله باستانی بازرس قضائی بکارمندی دیوان تجدید نظر دادگاه نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای نصرالله رهسپار کارمند منتظر خدمت به بداد رس علی البدل دادگاه جنحه نظامی تهران تعیین شد

آقای محمد غفاری دادیار دادسرای تهران بدادیاری داد سرای بدوی نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای عبد الله خلیل ناجی دادیار داد سرای تهران ببار پرسی داد سرای بدوی نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای محمدعلی وفا شریعتی بازرس قضائی به کار مندی داد گاه جنائی نظامی موقت تهران تعیین شد

آقای‌مهدوی دادیاردادسرای تهران بباز پرسی دادسرای بدوی نظامی موقت تهران تعیین شد

مبارزه باآفات

بطوری که از وزارت کشاورزی اطلاع می دهند .

ملخ دریائی در بعضی نقاط جنوب و مراکشی وایتالیائی‌درنقاط‌شمال‌بروزنموده وبرای‌مبارزه باآن ها اقدامات لازم بعمل آمده و پیشرفت دارد در غرب ملخ‌بواسطه سرما معدوم شده و در چهارمحال اصفهان و گرگان و مشهد و توابع سبزوار و توابع کاشمر و ساری و سقز قسمتی از این آفت بوسائل میکانیکی و شیمیائی دفع شده است در استان سوم و بخشهای کردستان هم عملیات دفع ملخ ادامه دارد .

درشهرستانهای سن خیز خرید برگهای آلوده بسن ادامه دارد و دربعضی نقاط هم تخم سن‌خریده می شود در خراسان و توابع سبزوار و در جز شیروان در قسمتی اززمینهای آلوده بااین آفت مبارزه شده و در قم عملیات دفع سن پایان یافته و در اردگان یزد هم پیش از اینکه سن تخم ریزی کند مقدار زیادی معدوم و جمع آوری شده است در مزارع چغندر کاری قوچان مرغان کاشمر بروجرد شیراز چهار بلوك همدان آفت چغندر دفع شده‌و در تربت جام و در بعضی‌اراضی پنبه کاری که دچار آفت شده بود مبارزه به عمل آمده است .

از رضاییه

ادارهٔ امنیه رضاییه از روز ۲۷ خرداد ماه شروع به پست گذاری نموده و تاکنون دردهات گاماناخانه . مشك آباد قوشچی . چنقرالو‌نبراق قلعه پست‌گذاری بعمل‌آمده است .

روز ۳۱ خرداد از دمسنگر (دو کیلو متری شهر) آسوربهادوراس مادیان بغارت برده اند

روز اول تیر اکراد از ده ختایلو که کاملا نزدیك‌باغ کشاورزی و سربازخانه است ۱۹راس گاو وگاومیش غارت کرده اند

سخن رانی در رادیوی تهران

روز جمعه ۱۲ تیر ۱۳۲۱ ساعت ۲۱ و ۵۰ دقیقه آقای دکتر تقی بهرامی مدیر نامه آب‌و خاك در باب اینکه کشاورزان ایران سر چشمه نیرو و ثروت ملی کشورند در رادیو تهران سخن رانی خواهند کرد .

مقدار قندو شکر حواله شده در خرداد ماه ۱۳۲۱

مقدار قند و شکر حواله شده در خرداد ماه ۱۳۲۱ بادارات دارائی‌اقتصادی شهرستان هامخازن گمرکی وکارخانه‌های قند داخلی بالغ به۳۹۳۳ تن بوده است .

بهای قند و شکر فروخته شدهٔ در خرداد ماه ۱۳۲۱

بهای قند و شکر فروخته شده در خرداد ماه ۱۳۲۱ بالغ بر ۲۵۸۲۶۴۲۰ ریال می باشد .

سحرگاهی لازم‌ندارد منظور اصلی روزنامه‌هدایت و یك راه آوردن توده است نه اینکه از ده نفر شماکه‌سرمقالهٔ این‌روزنامه راخوانده اید جزتعریف نویسنده و قشنگی‌جملات آن چیزی نفهمیده وحتی قادرنباشید نتیجهٔ‌آنرا بیان کنید اگر منظورنویسنده جز خود فروشی و روز نامه فروشی است چه‌لزوم داردسرمقاله روزنامه‌خود را که‌عمده منظورنویسنده است به بهار سبز پوش و تعریف خامه پر نماید و از طرفی با تصدیق همه شماها هیچکدام ازشنیدن اینهمه جملات نغز ودلکش جز اینکه بگوئید چقدر قشنك گفته و یا محشر کرده چیزی نفهمیده اید دست از این عوام فریبی خود بردارید شماها که‌در ادبیات دردنیاترقی فاحش کرده‌اید وهنوز کشوری در شعروادبیات به‌پایهٔ ایران و یا عربستان وفرانسه نرسیده چرا اینقدر بیچاره اید چرا ادبیات و شعر آنهم با اینهمه ترقی روز افزون ما را مطابق سند تاریخ ازعظمت به‌بردگی انداخته وامروزباداشتن زمین حاصلخیز وپهناوری مثل‌ایران وجمعیت شاید پانزده‌ملیون مجبوریم از دیگران خوارباربخواهیم باداشتن شعراو نویسنده‌گان‌ادبی نامی چه‌در گذشته وچه در امروز نمیتوانستیم اقلا حکومت مشروطه را که با خون هزارها نفوس ارجمند بدست آمده نگهداری کنیم و یا اصلا معنی مشروطه را به توده بفهمانیم‌باری‌چون مذاکرات بطول‌انجامید وچون روزنامه گنجایش آنرا ندارد فقط‌خامه‌نشست را که بعد ازصحبتهای‌اینجانب شده مینویسم‌همینقدر خوانندگان گرامی بدانید جز آقای لیسانسیه که قدری هم‌بقول خودش‌ادبی نویس قابلی است مابقی عرایضم را تصدیق وقبول کردند و فهمیدند که تا کنون راه به‌اشتباه رفته اند وادبیات بدرد تعریف

مجلس شوری

بازمانده از شماره پیش

آقای وزیر جنگ – گرچه در جلسه گذشته آقای انوار تذکر دادند که آقایان نظامنامه مجلس را مراعات نمی کنند و اغلب از موضوع خارج میشوند و آقای روحی هم دفاع لازم نمودند ولی بنده مجبورم برای روشن شدن ذهن آقایان متذکر شوم که اولا لازم است از نظر رفاهیت عموم زودتر این‌قانون تصویب وبموقع اجرا گذارده شود . راجع بمسائلی که آقایان فرمودند قبلا در مجلس مذاکره شد که آقایان‌میتوانند در کمیسیون حضور بهمرسانند ومطالب خود را بفرمایند عده‌ای از آقایان هم آمدند ومطالبی فرمودند که درآنجا روی آنها مذاکرات زیادی شد وبالاخره پس از مطالعات زیادی که بعمل آمد این لایحه بمجلس آورده شد که متاسفانه می بینیم حالا هم همان حرفها که درکمیسیون حل شد اینجا تکرار میشود

آنچه بنده استنباط میکنم عموم آقایان راجع بلزوم نظام وفواید آن تردیدی ندارند وهمه معتقد هستند که ارتش ایران باید قوی ونیرومند باشد و بنیان آن روی نظام وظیفه استوار گرددهمان طور که درتمام ممالك دنیا مرسوم‌است بطورتساوی برای دفاع کشور تمام مردم از غنی وفقیر در آن شرکت نمایند .

اما نکات جزئی در ضمن بیانات آقایان شنیدم که لازم است جواب بدهم اغلب آقایان میگویند که‌گرفتن سرباز بامر کشاورزی لطمه میزندوآقای نراقی هم این موضوع را تذکر دادند ولی‌آقایان متوجه نیستند اگر ما امنیت نداشته باشیم هیچ‌عملی نمیتوانیم‌بکنیم و کوشش بهدرمیرود . آقای‌اوحدی در جلسه گذشته فرمودند که ماکوس صلح طلبی میزنیم واین ارتش برای ما زیاد است آقای نراقی هم عقیده دارند دستگاه ارتش را تنزل بدهیم . در صورتیکه اگر آقایان توجه نمایند می بینند که پرورش افراد برای نظام وظیفه نه تنها برای دفاع کشور است بلکه برای پرورش جسم وروح افراد می باشد ووضع سربازخانه های امروز چه‌از حیث خوراك و چه از وضع پوشاك فوق العاده خوبست واقدامات مؤثری در این خصوص شده است که نتایج مطلوب گرفته شده و ممکن است آقایان بروند وملاحظه فرمایند .

اما راجع بمدت‌خدمت زیرپرچم آقای‌اوحدی عقیده داشتند ۱۸ ماه وآقای ملك مدنی و آقای نراقی پیشنهاد کردند یکسال باشد این موضوع جنبه فنی‌دارد وچندین مرتبه در کمیسیون نظام‌روی آن صحبت شد وبنده عرض کردم که باوضع فعلی ممکن نیست ولی بازبرای روشن شدن ذهن‌آقایان عرض می کنم .

پیدایش اسلحه های جدید از قبیل مسلسل و خمپاره انداز وهوا پیما و اقسام نارنجك وتوپها و وسایل‌تخریب، تعلیمات امروز سربازان را طور دیگر کرده است .

مثلا اگر بتعلیمات افراد پیاده نگاه کنیم‌می‌بینیم در ششماه اول خدمت تیراندازی ومشق صف‌جمع وتعلیمات انفرادی میآموزند .

در ششماه دوم تیراندازی تا ۴۰۰ متر وراه پیمائی را تعلیم میگیرند و در ششماه سوم – راه پیمائی در کوهستانها و تیر اندازی را تکمیل میکنند در در ششماه چهارم در مسابقه های ورزشی و مانور شرکت کرده و مرحله آخر تیر اندازی راتکمیل میکنند البته برنامه سایر دسته ها زیاد تر می باشد بطوریکه ملاحظه می‌شود تعلیمات را نمیشود کاست وقتی در بعضی کشورها بواسطه توسعه فنون‌جنگی خدمت‌زیر پرچم‌را بسه سال ترقی داده اند وبعلاوه بواسطه اینکه ما فقط در سال بیش از ۴۵ هزار سرباز سالم نداریم نمیتوانیم مدت خدمت را کم کنیم‌حالاملاحظه میفرمائید که‌حسابهای آقای‌نراقی بکلی از حقیقت دور است که فرمودند ما در سال ۱۲۵هزار سرباز میتوانیم بگیریم . و یکموضوع دیگر هم هست که ما را دچار اشکال کرده وآن لهجه‌های مختلف سربازان وبیسوادی آنهاودوربودن ازتمدن و کندی‌ذهن آنهاست که‌مامجبوریم‌مدتی‌آنها را تربیت کنیم بعد شروع بیاد دادن تعلیمات نمائیم

بااین توضیحات آقایان ملاحظه می‌فرمایند که کم کردن مدت خدمت زیر پرچم برخلاف مصالح ارتش‌وکشور است بنا بر این از آقایانی که‌پیشنهاد کم کردن مدت نموده اند تمنی میکنم مسترددارند راجع بموعداحضار مشمولین بطوری که‌آقایان

ساختمان بنای نانوانه در ماه خرداد شروع و تهیه کوره های نان پزی آن نیز دردست اقدام است .

فهرست کالا هـای رسیده بازرگانی از تاریخ ۳۰ خرداد تا دهم تیر مـاه ۱۳۲۱ بشرح زیر است :

الف – دفاتر گمرکی شمال

۱ – کالا های رسیده

نام دفاتر گمرکی	مبداء	نوع کالا	تعداد عدل	گیرنده کالا
بندر پهلوی	روسیه	سبوس	۱/۱۷۰	وبازرگانی‌شوروی
« «	«	آب معدنی	۱۸۱	«
« «	«	دارو	۱۹	«
« «	«	آب معدنی	۶۰۱	«
« «	«	مشمع	۲۳۱	«
« «	«	رنگ	۲۳۲	«

تازه ترین خبرها

جبهه خاور – سباستوپول – در این شهر آخرین پایداری ها و آخرین حملات‌انجام میگیرد . بیش ازآنچه حدس زده میشد . جنك در این جبهه اهمیت پیدا کرده و دوام یافته است . بیشتر دژهای شهر ویران شده است .

خارکف – حملات شدید آلمانها درجبهه کورسك واقع درشمال خارکف‌ادامه دارد . این حمله از آغاز روز یکشنبه‌شروع وبا حملات متقابله شدید و دفاع سربازان شوروی مواجه شده و هنوز ادامه دارد منظور فرماندهی آلمان عقب راندن نیروی سرخ‌در امتداد خط جبهه جنوبی وپیشرفت بطرف وورونك میباشد .

آلمانها در جهت خارکف نیروئی گرد آورده و بحمله خواهند پرداخت .

جبهه مصر – امروز وینستن چرچیل نخست وزیر انگلستان در مجلس شوراملی اظهار داشت که ژنرال اوچین لك شخصا فرماندهی ارتش هشتم را بجای ژنرال ریچی عهده دارشده است .

اگرچه اطلاعات صحیحی راجع بجنك امروز بدست نیامد لکن معلوم شده که نیروی محور در امتداد کرانه به پیشرفت خود ادامه داده و از الذبه نیز تجاوز کرده است

جنك در تمام روز در جهت الذبه ادامه داشته و نیروهای انگلیسی با عملیات تخریبی مزاحمت ستونهای تندروی دشمن را فراهم مینمودند

در این زدوخوردی که برای سرگرمی دشمن واجرای نقشه‌عقب نشینی وقوع یافت سربازان زلندی رشادتی بخرج داده و نیروی انگلیسی را از محاصره کامل نجات دادند .

رزمی که بین‌مرسی المطروح و فقه بین عناصر تندروی نیروی دوطرف درگرفت از کلیه میدانهای رزمی که تاکنون در تاریخ خاور میانه دیده شده بیشتر است

در اولین برخورد نیروی رمل عقب نشینی مختصری نموده سپس با تجدید قوا به حمله شدیدی پرداخت .

با پایداری‌نیروی زلند ، سربازان انگلیسی توانستندسوار کامیونها شده بصورت ستون درآمده عقب نشینی نمایند و مواضع تازه ای را برای رزم اتخاذ کنند . پیشرفت نیروی رمل هنوز ادامه دارد .

دریاسالارسراندریو کنینگهام‌فرمانده کل‌سابق نیروی‌دریائی‌انگلیس‌درمدیترانه‌درجواب یکی‌از روزنامه‌نگاران درخصوص علت شکست‌لیبی چنین پاسخ داد :

آلمانها چنان مالت را بشدت بمباران کرده بودند که از توانائی نیروی انگلیس در این جزیره کاسته شد و ژنرال رمل توانست کلیه مواد و مهماتی را که مایل بود و بعقیده من بیش از آن بود که ما تصور میکردیم بسلامت از دریا بگذراند .

من ازنظر نقطه جنك زمینی بعلت شکست نیروی خودمان آگاه نیستم

در باره تصرف اسکندریه وي اظهار داشت من نمیدانم که آیا چنین امری صورت خواهد گرفت یا خیر ولی میتوانم بگویم که تصرف اسکندریه بسیار دشوار است

جبهه خاوردور – جنك در حومه های (نانشانك) و در جنوب خاوری (هونان) ادامه دارد .

برای تصرف گردنه ها در جنوب باختری کوههای تائیهان در نزدیکی لینکاوان در جنوب خاوری شهرستان شانگی جنك بزرگی درگرفته است

کوششهای سیاسی

دولت انگلستان ۲۵ میلیون لیره اعتبار طبق قرار داد جدید اقتصادی بدولت شوروی داده است تا در قبال این مبلغ دولت شوروی کلیه احتیاجات خود را از دولت انگلستان گرفته و در ازاء آن مازاد مواد اولیه خود و مواد مورد احتیاج دولت انگلستان را بآن کشور ارسال دارد .

اعتباری که برای‌هزینه لشگری بمبلغ چهار هزارودویست و هفتاد ملیون دلار برای‌تصویب بمجلس‌سنای امریکا آمده‌بودتصویب شده رئیس جمهور ضمن فرستادن طرح این بودجه‌بکنگره از کنگره درخواست کرده اجازه دهد صدی سی از این اعتبار صرف مساعدت به‌ملتهای متفقین شود .

برای گماشته شدن (جوادآسی‌کلیم) بمقام‌سفارت کبرای ترکیه در مسکو بجای (علی‌حیدر اکتای) که بعلت کسالت‌مزاج‌از کار کناره گیری کرده است دولت ترکیه ازدولت شوروی تقاضای‌پذیرش کرده است .

این قضیه بخوبی‌نشان میدهد که ترکیه مایل است روابط خویش را با شوروی بهبودی‌بخشد چنانکه‌گفته میشود آسی‌کلیم دارای چهل و سه سال بوده و از زبردست‌ترین مردان سیاسی ترکیه‌شمار میرود وی معاون دوم وزارت امور خارجه ترکیه و شوهر خواهر آتاترك است .

ملاحظه میفرمایند طوری معین کرده ایم که ابدا لطمه بکشاورزی آنها نزند وراجع بمتکفلین هم آقایانی که در کمیسیون بودندمی‌دانند وزارت‌جنك تا چه‌اندازه در باره‌آنها ارفاق کرده است وراجع بمشمولین‌سال ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰ که قرار است‌معاف بشوندوپیشنهاد شده بود تا سال ۱۲۹۶ معاف‌شوند باید عرض کنم در این خصوص مطالعه شد وتصمیم گرفتیم تا سال ۱۲۹۰ که مشمولین بسن سی‌رسیده اند کافی است .

در خاتمه بایست عرض کنم وضع امروز دنیا طوری است که نباید ما در مورد مشمولین زیاد ارفاق کنیم ما باید احساسات را کنار بگذاریم و مصالح مملکت را در نظر بگیریم و کاری‌بکنیم که افراد را بتنبلی عادت ندهیم و باید آن ها را طوری تربیت کنیم که بتوانند تحمل سختی‌ومشقت نموده و آزموده شوند تا در موقع خود بتوانیم‌از آزمودگی آنها استفاده کنیم .

آقای امیر تیمور – بنده تصدیق میکنم که قانون نظام وظیفه فوق العاده بد اجرا شده و در موقع سربازگیری مردم را اذیت کرده اند با اینحال عقیده دارم یکی از قوانین مهم وخوبی که در زمان مشروطه و اعلیحضرت پهلوی از مجلس گذشت همین قانون بود که خدمت بزرگی بایت کشور کرده بنده متأسفم که چرا آقای وزیرجنك لایحه اصلاح قانون نظام وظیفه را پیشنهاد کرده‌اند بنده قول میدهم که اگر همان قانون سابق راخوب اجرا میکردندعموم راضی‌بودند مملکتی که‌میخواهد سربلند باشد باید نظام داشته باشد تا بتواند ازخود نگهداری کند ویکی ازخدمات اعلیحضرت‌پهلوی همین بوده است که این قانون را گذراندند.

نکته دیگری که میخواستم عرض کنم راجع بترفیعاتی است که از بعد از شهریور باین طرف داده شد وعده زیادی‌از افسران‌سرتیپ وسرلشگر و سپهبد شده اند این ترفیعات جایش حالا نبود و بنظربنده برای ما اثرخوبی نداشته است چه‌فعالیتی بعد از شهریور شده که این ترفیعات را داده‌اند. افسرانی که دور اعلیحضرت همایونی جمع شده‌اند باید برای نفع خودشان کار نکنندو نفع جامعه‌رادر درنظر بگیرند و راجع بسواران محلی‌هم آقای اعتبار درجلسه گذشته فرمودند بنده‌البته با آن‌ترتیب که شده مخالفم ولی یك نکته را عرض میکنم‌این افراد محلی همانهائی هستند که درجنك بین الملل فدا کاری کردند و سرحدات ما را حفظ نمودندما باید حس یك جهتی و وحدت را در بین تمام افراد برانگیزیم و بیجهت بافراد محلی که همیشه باین مملکت خدمت کرده اند حمله ننمائیم .

آقای وزیرجنك در خصوص ترفیعات و درجات که آقای امیرتیمور فرمودند باید عرض کنم که درجات ارتش هم مانند رتبه های وزارتخانه ها جریان معمولی دارد که ما از آن خارج نشدیم ضمناً باید عرض کنم که پس از شهریور یکمرتبه ارتش ما از هم متلاشی شد و مرضی پیدا شد که ارتش رابه نیستی‌تهدید میکرد ولی‌باجدیت افسران ستاداین‌مرض‌فورآجلوگیری شدراجع بسواران‌محلی هم بنده توضیح دادم که سوارای محلی افراد این کشور هستند ولی باداشتن ارتش چنین دسته هائی معنی ندارد و اگر از آنها باید استفاده کنیم‌واگر میخواهند خدمت کنند باید داخل امنیه بشوند در هرحال همانطور که عرض کردم این دسته ها ازبین خواهند رفت وجای آنها را امنیه و ارتش خواهد گرفت .

آقای موید احمدی بنده عقیده دارم‌که تمام این مواد اصلاحی خوب نیست و بهتر است همان‌قانون ۱۳۰۴ بمجلس بیاورند وبامادهٔ‌بگذرانند که قانو ن نظام وظیفه فعلی لغو شود و بجای آن قانون ۱۳۰۴ مجری گردد .

آقای طباطبائی – بنده بایدبدوا عرض کنم که‌این‌قانون شامل کلیه‌مشمولینی‌است که‌خدمت میکنندویا بخدمت احضار می شوند در ضمن آقایان را متوجه میکنم که‌قانون ۱۳۰۴ پس از ۱۷سال دیگر بدرد نمیخورد و اوضاع فعلی تا آن وقت فرق کرده‌است‌قانون ۱۳۱۷ ظالمانه بود و بهمین جهت این لایحه اصلاحی که بمجلس آمد ما خیلی روی آن صحبت کردیمو با این اصلاحات بمجلس آوردیم آقایان اگر قوانین گذشته را بخوانندو با این لایحه‌مقایسه کنند تصدیق خواهند کرد اعضای کمیسیون بیش از یکماه زحمت کشیدند بعضی از آقایان می گویند این قانون‌اصلاح نشده درصورتی که اینطور نیست و در قانون ۱۳۱۷ کرو لال‌و کور و چلاق را هم بخدمت احضار میکردند کهدر این قانون نیست .

ما دراین قانون ملاك احضار مشمولین‌را ورقهٔ شناسنامه قرار دادیم و دیگر نمیتوانند اشخاص را همینطور از روی قیافه بنظام وظیفه جلب نمایند و پس از اتمام خدمت لخت و عوربمحل‌خود بفرستند و همچنین دیگر افسران نمیتوانند افراد را بعنوان

گزارش جهان

خبرگزاری پارس

لندن — چنانکه خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد در منطقه‌ای که در این سوی مرز مصر قرار دارد و قسمت اعظم نیروی دشمن در آن متمرکز شده اند آب وجود ندارد و این مسئله موضوع حمل و نقل را دچار اشکالات فراوان میکند نیروهای انگلیسی نخواستند که در مصر پایداری کنند زیرا ممکن بود دشمن با استفاده از اراضی وسیعی که بجانب جنوب امتداد دارد دو جناح نیروی ما را مورد حمله شدید قرار دهد.

لندن- بقراریکه خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد ناظرین بی‌طرف امور نظامی برلن اعتراض کرده اند که حمله نیروی آلمان برسباستوپل که بسیار گران تمام شده است نشان میدهد که آلمانی ها قادر بحمله برقفقاز نخواهند بود.

این عقیده از طرف تبلیغات نازیها نیز تأیید شده است.

تبلیغات آلمان بگوش مردم میخواند که حمله برعلیه قفقاز بواسطه وجود اراضی شوره زار و باتلاقی و استحکامات نیرومند شوروی که در این ناحیه وجود دارد بی‌نهایت کار دشواری است بطوری که اظهار عقیده میشود اگر آلمان مانند سال گذشته از لحاظ وسائل جنگی نیرومند بود مسلماً برقفقاز حمله میبرد و یقین داشت که با حمله برعلیه قفقاز سباستوپل بخودی خود مانند میوه رسیده‌ای سقوط میکند و دیگر ضرورتی نداشت که چنین حملاتی برعلیه این ایستگاه دریائی بعمل بیاید.

نیویورك ـ خبرگزاری امریکا اطلاع میدهد روزنامه نیویورك تایمز در مقاله اساسی خود شرحی درباره محصولات جنگی امریکا داده و چنین نگاشته است رزم مصر هنگامی آغاز شده که میزان محصولات جنگی امریکا بمنتهی درجه کمال رسیده است. اکنون صنایع امریکا بقدری هواپیما و توپ و تانك بیرون میدهد که ساختمان آنها در چند سال پیش محال بنظر میرسید.

دراین چند روز اخیر درباره توسعه محصولات جنگی ما اطلاعات مهمی رسیده است. (نلسن) چنین اظهار داشته است: ساختمان آلات جنگی ما هنوز بسرعت ساختمان ادوات جنگی محور نرسیده است برنامه کنونی کلیه محصولات امریکا بپیکر بزرك دویست و بیست میلیارد دلار بالغ گشته است. این پیکر هرگاه بانوزده میلیارد دلاری که صرف آلات جنگی و دوائر لشکری گردیده و تا آخر سال ۱۹۴۱ بنقاط مختلف فرستاده شده مقایسه شود در بدو امر ناچیز بنظر میرسد ولی هرگاه بخاطر آوریم که کلیه هزینه لشکری ما در سال ۱۹۳۸ از نهصد و ملیون دلار تجاوز نمیکرد بر ما محقق خواهد شد که این مبلغ گزافی میباشد زیرا نوزده میلیارد دلار بر پایه هزینه سال ۱۹۳۸ هزینه بیست ساله لشکری ما بود.

رئیس جمهوری امریکا نیز آمار شگرفی از محصولات کنونی بما داده و مثلا اظهار داشته که تنها در ماه مه نزدیك بچهار هزار هواپیما و بیش از یك هزار و پانصد تانك در امریکا ساخته شده است. این پیکرها اگرچه بخودی خود امید بخش است ولی باید دید فایده عملی آن تا چه اندازه است و چگونه میتوان از این محصولات حد اکثر استفاده را برد زیرا تنها آمار هنگفت شرط نیست بلکه نتیجه عملی را باید در نظر گرفت. شرح پیشرفتی که ما در این زمینه نموده ایم برای اطمینان بموفقیت ما کافی نیست. تنها هنگامی ما میتوانیم شاهد پیروزی را در آغوش کشیم که از منابع خویش استفاده کنیم و آلات و ادوات خویش را طوری تمرکز دهیم که بالاترین تاثیر و نتیجه را از آن بگیریم

مسکو ـ خبرگزاری شوروی اطلاع میدهد بقرار اعلامیه اداره اطلاعات شوروی شب سی ام ژوئن نیروهای ما در (کورسك) و سباستوپول با دشمن در نبرد بودند. در دیگر قسمتهای جبهه هیچگونه تغییر مهمی روی نداده است. در قسمتی از جبهه گورسك نیروی پیاده نظام آلمان با پشتیبانی تانکها بحمله پرداخته است.

سربازان شوروی تحت فرمان میشنکو در نتیجه شلیك نیرومند توپخانه خود ۱۵ تانك آلمانی را منهدم ساخته و در زد و خوردهای تن به تنی پانصد نفر از هیتلریها را کشته اند. در قسمت دیگری هم یك پیکار شدید برای دشمن تقریبا بقیمت دو هزار و پانصد تن افسر و سرباز کشته تمام شده است. نیروی هوائی ما همواره ابراز فعالیت می کند.

خلبانان شوروی در جنگهای هوائی ۲۵ هواپیمای دشمن را سرنگون کرده اند و بعلاوه شصت تانك و یکصد و هشت کامیون آلمانیها را منهدم ساخته‌اند.

افراد نیروی دریائی و زمینی ما همواره در جبهه سباستوپل مشغول دفع حمله‌های شدید دشمن میباشند. آلمانیها بمواضع یك واحد شوروی تحت فرمان ستوان (کردل) تقریبا ده هزار خمپاره ریختند و وسپس حمله خود را آغاز نمودند.

مدت دو روز دشمن همواره در صدد بود که بخطوط دفاعی ما راه یابد ولی در هر مورد بامقاومت شدیدی مواجه گردید.

هیتلریها پس از آنکه متجاوز از یکهزار و پانصد تن افسر و سرباز تلفات دادند بمواضع اولیه خود باز گشتند.

سربازان یك واحد پیاده نظام شوروی در پرتو شلیك دقیق خود مقدار هنگفتی کامیون آلمانیها را منهدم ساخته و تقریبا قسمتی از سه گردان پیاده نظام آلمانیها را متفرق و نابود کردند.

دسته ئی از سربازان ارتش سرخ تحت فرمان (پولیاکف) به پشت خطوط دشمن رخنه کرده و تقریبا یکصد تن از هیتلریها را کشته اند.

درجبهه کالی نین تیراندازان ما باشلیك سخت توپهای خود مرکز پیاده نظام دشمن را گلوله باران کردند و نزدیك بسیصد تن هیتلری را کشتند و یك توپ ضد تانك و هفده پناهگاه زره پوش و چند دژ دشمن را نابود کردند و یك انبار مهمات دشمن را نیز ویران نمودند.

دشمن برجاودارن ما که در سه تانك معیوب آلمان قرار داشتند حمله بردند. نه سرباز سرخ با تفنك و مسلسل خود نود افسر و سرباز آلمانی را کشتند.

یك گروهان ازنیروی شوروی بحمله پرداخت و دشمن را تا مواضع نخستین وی عقب راند. یك دسته از جنگجویان غیر نظامی تحت فرماندهی (ك) ضمن عملیات درناحیه (ویتسك) بریك واحد نیروی آلمان حمله برد و یکصد و پنجاه تن از افراد آن را کشت.

یکدسته دیگر از جنگجویان غیر نظامی تحت فرماندهی (ش) در عرض یکهفته یکصد و بیست سرباز آلمانی را کشت وده کامیون دشمن را نابود کرد و چندین پل را نیز ویران نمودند.

عده ای از جنگجویان غیر نظامی شوروی طی عملیات در نزدیکی (س ـ و) در سراسر خط آهن مین گذاشتند و یك قطار زره پوش آلمان را نابود کردند.

مدت بیست و چهار ساعت آمد و شد از این خط موقوف گشت.

قاهره- بقرار ظهار خبرگزاری انگلیس رالف والینك که همراه ارتش انگلیس در مصر است است مینویسد که رزم نخستین مصر بزد و خورد در اراضی باز وجنك نوبتی تبدیل یافته که سرنوشت نبرد مصر بدان بستگی فراوان دارد واحد های زره پوش آلمانی پس از پیکار های خونینی با تانك ها و توپهای ضد ارابه جنگی انگلیسی در جنوب مرسی مطروح بجانب خاور وجنوب خاور رهسپار شدند درمقابل فرو رفتگی قطار دوجاده ویك راه آهن درامتداد کرانه دریا وجود دارد که باسکندریه منتهی میشوند.

اکنون نبرد درناحیهٔ بدرازی صد میل و بپهنای ۸۲ تاچهل میل جریان دارد تصور میرود که ژنرال رومل نیروی خود را این مرسی مطروح وشروع فرو رفتگی قطاره که در جنوب واقع است متمرکز کرده باشد قوای عمده ارتش انگلیس که اخیراً نیروی کمکی مهمی برای آنها رسیده مواضع جدیدی برای خود اختیار کرده است.

مهتاب عرصه کارزار راشب شنبه که رزمهای میان تانکها و توپهای ضد ارابه جنگی و توپخانه طرفین در گرفت بخوبی روشن کرده بود که نیروی عمده انگلیسی که در مرسی المطروح بودند فرصت یافته بسمت خاور حرکت کنند ودر آنجا باعمده قوای انگلیس تماس حاصل نمایند بدینجهت واحد های زره پوش آلمان در جهت خاور بحملات جدیدی مبادرت کردند نیرو های نزدیك مرسی مطروح و همچنین رزم هائی که در آن واحد های آلمانی وپیاده نظام تنه رو ایتالیائی شرکت جستند بسیار شدید بود لکن مدافعین مرسی مطروح از جمله

مصدر پیش خود نگاه دارند.

آقای نراقی راجع باعضای کمیسیون تذکر دادند باید متوجه باشند که اعضای کمیسیون مدت یکماه زحمت کشیدند. در اینجا گفته میشود که فلان کس خدمت کرده است هر کاری که دراین مملکت شده بادست مردم وپول آنها بوده ودیگران دخالت نداشته اند.

راجع بمدت خدمت هم باید عرض کنم که این موضوع مورد توجه کمیسیون بوده و قرار است آقای وزیر جنك درشورای عالی جنك مطرح کنند تا اگر ممکن باشد مدت راهم کم کنند.

در اینموقع بکفایت مذاکرات رأی گرفته و تصویب شد و شور در مواد شروع گردید و ماده ۲۳ فصل دوم لایحه اصلاح قانون نظام وظیفه خوانده شد.

سپس چند نفر ازآقایان در خصوص ماده ۲۳ پیشنهاداتی نمودند که درخصوصشان توضیحات کافی دادند.

چون ظهر شده بود و در جلسه قبل قرار بود که ساعت ۱۲ مجلس تعطیل شده بفرموده آقای رئیس ساعت ۱۲ جلسه پایان یافت و جلسه آینده موکول بروز یکشنبه ۱۴ تیر شد.

گامهایی در راه دیگر گردانیدن الفباء خواهیم برداشت

گفتار هایی را که در بارهٔ دیگر گردانیدن الفباء نوشتیم خوانندگان فراموش نکرده اند. اینك میخواهیم در آن راه گامهایی برداریم. بی گفتگو شد که باید الفبای لاتین را پذیریم. ولی باید نیك اندیشید که کدام حرف را برای کدام حرف پذیریم و برخ حرفهایی که در لاتین نیست (همچون ش، خ، غ) و همچنین حرکه هایی که ما در فارسی فزونتر از اروپاییها داریم (همچون زبر، زیر) برای آنها چکنیم. اینها باید بگفتگو گزارده شود. اینست فردا پنجشنبه یازدهم تیر ساعت شش عصر در خانه دارنده پرچم (آخر شاپور کوچه علایی) نشستی برای گفتگو در این زمینه برپا خواهد شد. هر کسی بخواهد می تواند بآن نشست بیاید.

تلگراف ازمرند

وزارت دادگستری رونوشت مجلس رونوشت وزارت کشور رونوشت وزارت کشاورزی رونوشت پرچم با اینکه تهیه موادغذائی ساکنین این کشور مرهون زحمات کشاورزان است و زندگانی تمام طبقات از نتیجه دسترنج این طبقه زحمتکش تأمین میشود این بندگان که رنجبران قریه یامچی هستیم ازنتیجه یك دستهٔ اشکالات که ناشی از بی‌اعتدالی‌های مالکین و مستاجرین و برخی مأمورین است ازهستی ساقط شده بنان گندم حسرت مانده از نان جوین هم بدشواری سیر میشویم از نتیجه تبعیضات غلط که بین شهریها و دهاتیان قائل شده اند تا امروز ازقند و شکروقماش وسایر لوازم زندگی بهره مند نشده ایم وفعلا مالکین ومستاجرین برای اینکه اینجانبان حرص و آز خود را بطور نامشروع ازحاصل دسترنج فدویان پرکنند حادثه شهریور را عنوان نموده این بندگان را مسبب از بین رفتن بهره مالکانه قلمداد کرده روی دعوی موهوم وسایل بدبختی و زحمت این توده را بدستیاری بخشداری و امنیه فراهم نموده‌اند اینك بینهایت دچار فشاریم و گرفتاری زحمت دلیل بی اساس بودن دعوی آقایان اینکه محصولات کشاورزی مرندوحومه در شهریور جمع آوری میشود محصولی نمانده بود که از بین برود این آقایان عوض اینکه دعاوی حقوقی خود را بدادگاه ها احاله‌نمایند بمراجع غیر صلاحیت دار متوسل بدینوسیله معطلی وخانه خرابی این توده بیچاره فراهم نموده اند امید است که وزارت دادگستری با منع استانداری و بخشداری و امنیه از دخالت کردن در این دعویهای حقوقی که از راه پیچیده گی اقامه گردیده رعایا را بیش ازپیش بعواطف اولیای معظم دولت شاهنشاهی مستظهر وامیدوار خواهند فرمود از طرف رعایای قریه یامچی علی محمد فرزند محمد حسین فرزند آقا بالا علی محمد فرزند علی اکبر نصر فرزند قربان عبدی فرزند ایمان ولی فرزند علی محمد علی فرزند علی اصغر عین‌الله فرزند رضا محمد حسین فرزند محمد حسن محمد فرزند احمد

افراد لشگر پیاده نظام مشهور انگلیسی از خطر افتادن بتله مانند واقعه طبرق احتراز جستند وبا کمال موفقیت مشغول عملیات شده خودرا از خطر محاصره نجات بخشیدند.

لندن — خبرگزاری انگلیس اطلاع می دهد بنا بر اعلامیه وزارت هوا پیمائی شب گذشته دسته نیرومندی از بمب افکنهای انگلیسی برشمال باختری آلمان حمله بردند.

هدف عمده هواپیما های ما شهر برمن بود که بطور فوق العاده شدیدی بمباران گردید در نواحی متصرفی آلمان هم ما بر فرودگاه ها حمله نمودیم هواپیما های شکاری ما نیز دشمن را بستوه آورد در نواحی فرانسه متصرفی آلمان بر راه آهنها حمله بردند و نیز در نزدیکی کرانه های فرانسه کشتی های دشمن را مورد حمله قرار دادند.

پس ازانجام این عملیات نه بمب افکن ما بمرکز خود باز نگشته.

لندن ـ چنانکه خبرگزاری فرانسه آزاد گزارش میدهد اخباری که از واشنگتن رسیده بطور سربسته حاکیست که چرچیل و روزولت از هم اکنون در میدان وسیع عملیات جهانی ابتکار عملیات رابرای آینده در دست گرفته‌اند درصورتی که آلمان بانهایت حرارت میکوشد این ابتکار را در جبهه های حساس کنونی جنك حفظ کند.

وقت آلمان بسیار کم است درصورتیکه متفقین میتوانند ازاین پس نیز بدفعات در لیبی و روسیه مواجه با عدم موفقیت گردند بی اینکه به آنان ضربت قطعی وارد آید.

این عدم موفقیت‌ها که اهمیت آنها را ازاهمیت شکست هائی که ممکن بود در هنگام اوج اقتدار جنگی آلمان نصیب متفقین گردد بدرجات کمتر است در حکم پایان نخستین مرحله جنك کنونی بشمار میرود زمینه دومین مرحله این جنك در مذاکرات روزولت و چرچیل در واشنگتن فراهم گردید.

از مطالعه کامل وقایع بخوبی معلوم میشود که آلمان برای نجات خود جز چند ماه دیگر که متفقین مشغول تهیه مقدمات کار خود خواهند بود وقت نداشته و از آن پس نیروی متفقین بصورت قوه‌ای مقاومت ناپذیر در خواهد آمد

اکنون دوحریف برای رزم برسرپاایستاده‌اند و بیکدیگر ضربت های شدید وارد میسازند و گاه تحمل ضربت با آلمان و گاه با انگلیس است.

لیکن آلمان دیگر نمیتواند به پیروزی دراین میدان امیدوار باشد و تنها امیدی که دارد اینست که این مسابقه هیچ برهیچ تمام شود و برای همین منظور است که ژنرال رومل در لیبی و ژنرال فن بوك در او کراین و ژنرال فن مانشتاین در سباستوپل پیکار میکنند.

لندن ـ طبق اطلاع خبرگزاری انگلیس امروز روزنامه های انگلستان سند قابل توجهی را که اولیای امور فرانسه آزاد انتشار داده‌اند تفسیر نموده و مینویسند این سند حاکی است که نقشه مقدماتی آلمان آن بود که از راه لیبی مصر را تسخیر کند و سپس از کرت و (ردس) وقبرس گذشته بسوریه و عراق برسد و بدینوسیله ترکیه را محاصره کند ولی دفاع یونان و کرت مانع اجرای این نقشه شد.

قاهره- چنانکه خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد نیروی اعزامی از (زلند جدید) در جنك (لیبی) شرکت دارد.

متفقین هرگز حاضر نبودند که نیروهای آنها در مرسی مطروح تحت محاصره دشمن قرار گیرند

مالت بقرار اطلاع خبرگزاری انگلیس شب سه‌شنبه بمب افکن های شبگرد دشمن بدست شکاریهای شبگرد ما سرنگون گردیدند- یك خلبان کانادائی در ظرف چهار روز برای دومین بار در یك شب دو بمب افکن دشمن را منهدم کرده است.

لندن ـ چنانکه خبرگزاری فرانسه آزاد اطلاع میدهد اتلی درمجلس شورای ملی اظهار داشت که اگرچه مردم انگلیس حق دارند تصمیم خود را بایجاد یك جبهه جنك ثانوی آشکارا اعلام دارند ولی باید آشکارا گفت که اگر در بارهٔ محل این حمله یا موقع آن توقع کمترین اظهاری از جانب دولت داشته باشند خبط بزرگی کرده و درحقیقت خواسته اند که دشمن پیش از خود آنها استفاده کرده باشد.

اتلی دیروز نیز در مذاکره باروزنامه نگاران اظهار داشته بود که عدم موفقیت لیبی بهیچوجه در انگلیس بحرانی پدید نیاورده است.

خبرنگار پارلمانی روزنامه تایمز نیز در تفسیر پیشنهاد د اقلیت کوچکی از نمایندگان که از ۱۹ تن تجاوز نمیکند اظهار داشته است که وزرای انگلیس از این امر خرسندند زیرا بدین ترتیب مجلس شورای ملی انگلیس بتمام دنیا نشان خواهد داد که حتی در لحظات نا مساعد نیز تا چه اندازه به نخست وزیر این کشور اعتماد دارد.

لندن — خبرگزاری انگلیس خبر میدهد عکسهائی که هوا نوردان انگلیس گرفته اند بخوبی معلوم است که (گینسنو) نبرد ناو آلمانی که دارای بیست وششهزار تن ظرفیت میباشد و اکنون در بندر (گدینا) متعلق بلهستان میباشد.

چه مقدار آسیب وارد آمده این عکسها نشان میدهد که سربرج توپهای یازده بندی آن نبردناو ویران گردیده موسی پایه پل نیز ناگزیر به برداشت شده است.

زوریخ ـ خبرگزاری انگلیس اطلاع می دهد چنانکه خبرنگار روزنامه (بازلر ناخریشتن) از برلن مینویسد آلمانیها حمله بر خارکف را موقوف کرده اند و فعلا مشغول پاك کردن تکیه گاههای عقب خود از وجود دشمن میباشند.

شهرداری تهران

بهای میوه های زیر از چهار شنبه ۱۰ر۴ر۲۱ الی چهار شنبه ۱۷ر۴ر۲۱ به شرح زیر آگهی می شود.

شماره ردیف	نوع کالا	مقیاس	بهای عمده فروشی در میدان‌های شهرداری	مقیاس	بهای خورده فروشی در دکاکین
۱	خیار مرغوب دور شهر	۱۰۰	۲۵ ریال	دوعدد	۶۵دینار
۲	» وسط	»	۱۵ »	۱ »	۲۰ »
۳	» طارمی شمیرانی	»	۲۵ »	۲ »	۶۵ »
۴	کدو مسمائی	»	۱۸ »	۲ »	۴۵ »
۵	بادنجان دولابی	»	۳۰ »	۱ »	۴۰ »
۶	» ورامینی	»	۲۰ »	۱ »	۲۵ »
۷	گوجه متوسط	۳ کیلو	۴ »	۱ کیلو	۷۰ر۱ ریال
۸	» درشت برغانی	»	۹ »	»	۹۰ر۳
۹	سیب قرمز حاجی و گلاب اعلا	»	۱۲ »	»	۲۰ر۵
۱۰	» » وسط	»	۶ »	»	۶۰ر۲
۱۱	لوبیا سبز	»	۴ »	»	۷۰ر۱
۱۲	سیب زمینی اسلامبولی	»	۹ »	»	۹۰ر۳
۱۳	آلبالو درجه ۱	»	۱۰ »	»	۳۵ر۴
۱۴	» وسط	»	۶ »	»	۶۰ر۲
۱۵	زردآلوی نوری اعلا	»	۱۵ »	»	۵۰ر۵
۱۶	» » وسط	»	۶ »	»	۶۰ر۲
۱۷	گیلاس همدانی اعلا	»	۱۶ »	»	۹۵ر۶
۱۸	» سیاه رسمی »	»	۱۴ »	»	۰۵ر۶
۱۹	» » » وسط	»	۸ »	»	۴۵ر۳
۲۰	غوره عسکری	»	۵ »	»	۰۵ر۲
۲۱	» آبی	»	۳ »	»	۳۰ر۱
۲۲	گرمك مرغوب	»	۵ »	»	۰۵ر۲
۲۳	» وسط	»	۳ »	»	۳۰ر۱
۲۴	طالبی	»	۷ »	»	۳
۲۵	پیاز بی ساقه	»	۴ »	»	۷۰ر۱
۲۶	» با ساقه	»	۲ »	»	۸۵ر-
۲۷	انگور یاقوتی اعلا	»	۱۲ »	»	۲۰ر۵
۲۸	» مهدیخانی	»	۶ »	»	۶۰ر۲
۲۹	گوجه فرنگی	»	۹ »	»	۹۰ر۳
۴۰	ذرت	۱۰۰عدد	۱۵ »	۱دانه	۲۰ —

کلیه میوه فروشان موظفند علاوه بر اتیکت که در روی هر جنس زده میشود نرخ مقرر را نوشته روی تابلو الصاق ودرمحلی که درمقابل نظر مشتریان باشد قرار دهند.

از اهالی تقاضا میشود درصورت تخلف فروشندگان از نرخ های مقرره اداره کل خواربار یا برزنهای مربوطه شهرداری را آگاه نمایند تا متخلف طبق مقررات تعقیب شود.

ش ۷۶۵ شهرداری تهران

شماره ۱۱۲۴۵ ۱۰ر۴ر۲۱

آگهی مناقصه

وزارت کشاورزی ۲۷ قلم لوازم از قبیل تسمه و بست تسمه و ابزارآلات طبق شرایط و مشخصاتیکه در اداره کارخانجات و ماشینهای کشاورزی موجود است و برایگان به مراجعه کنندگان داده میشود بمناقصه خریداری مینماید پیشنهادها تا آخر وقت اداری روز چهارشنبه ۱۷ تیر ماه قبول ودر ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۲۱ در دایره کارپردازی باز و خوانده خواهد شد

۳۲۵۲ د ـ آ شماره ۷۶۶ وزارت کشاورزی

یك قطعه زمین فروشی

زمینی بمساحت ۱۰۶۰ متر در بین خیابان فروردین و کاخ طالبین به بنگاه استیفانی خیابان اسلامبول تلفن شماره ۷۱۵۲ مراجعه فرمایند ش ۷۴۹

شماره ۱۶۲۴ بتاریخ ۲ر۴ر۲۱

آگهی حصر وراثت ازدادگاه بخش دزفول

بی‌بی خورشید تبرك پور دارای شناسنامه شماره ۱۶۹۳۹ دزفول دختر مرحوم سیدعبدالحمید بشرح دادخواست ۶ـ۲۱ جی با تقدیم مستندات لازمه در تاریخ ۹ر۲ر۲۱ درخواست گواهینامه حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده است که سیدعبدالحسین تبرك پور بشناسنامه شماره ۱۶۹۳۸ فرزند سید تبرك در تاریخ چهارم بهمن ماه ۳۲۰ در دزفول اقامتگاه دائمی خود مرده و وارث آن مرحوم عبارت از بی بی خورشید خواهان عیال دائم وسید حسین تبرك پور دارای شناسنامه شماره ۱۶۹۴۰ دزفول پسر او میباشد گواهانی نیز در این زمینه اداء گواهی نموده اند لذا مراتب سه دفعه پی در پی ماهی یکمرتبه در مجله رسمی وزارت دادگستری و روزنامه پرچم آگهی میشود و پس از انقضاء سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی در صورت نبودن معترض و نرسیدن اعتراضی گواهینامه مورد تقاضا داده خواهد شد ضمناً هر کس وصیتنامه از متوفی نزد اوست در مدت سه ماه باین دادگاه بفرستد و پس از گذشتن سه ماه هر وصیتنامه (جزء رسمی و سری) ابراز شود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود شماره ۷۶۲

نوبت اول ۱۰ر۴ر۲۱ رئیس دادگاه بخش دزفول ـ مجید نورماه

آگهی

شماره ۱۷۰۵ ۱۷ر۳ر۳۲۱

در پیرو شماره راجع به ثبت عمومی املاك واقعه در قطعه سه بخش ۳ دزفول که حدود قطعه مزبور در آگهی نامبرده مندرج است اینك صورت املاکی که تاکنون تقاضای ثبت شده و وقبانی که اظهار نامه آن برنگشته ومجهول المالك است بر حسب دستور ماده ۱۱ و ۱۲ قانون ثبت اسنادواملاك بشرح زیر آگهی میشود

۱۷۸۵ ـ آقای اسدالله فتحی ۳۴۴ سهم و۴ پنجم سهم وبانو زهرابیگم شریعت ۱۹ سهم ونیم وخانم خدیجه طاهرهٔ دزفولی ۲۵ سهم مشاع از مقسم ۵۷۶ سهم آب و زمین معروف ربع بندبـال بقیه مجهول

۱۷۸۵ـ۱ آقای اسدالله فتحی ۵۱۰ سهم ۷ بیست وچهارم سهم وبانو زهرابیگم شریعت ۹ سهم وربع و خانم خدیجه طاهرهٔ دزفولی ۱۲ و نیم مشاع از ۵۷۶ سهم یکـدره بـاغ در ده ربع بندبـال بقیه مجهول باگواهی باینکه تمام مورد ثبت اسدالله‌فتحی از پلاك ۱۷۸۵ و ۱۷۸۵ ـ ۱ فرعی طبق سند رسمی برای مدت پنجماه خورشیدی در مقابل هشتاد ویکهزاروششصدریال نزدآقای عبدالکریم‌حسینیان بیع شرط میباشد نیز تمام مورد ثبت زهرا بیگم شریعت ازپلاکهای نامبرده‌طبق سند رسمی‌درمقابل مبلغ دوهزار سیصد ریال برای مدت دو سال‌شمسی نزد آقای اسدالله فتحی برهن میباشد

۱۷۸۶ و ۱۷۸۶ ـ ۲ و۱۷۸۶ ـ۳ احمدمنتقم ۳سهم‌مشاع‌از۵۷۶ سهم آب و زمین ده معروف بندبال ویکباب قلعه ویکباب باغ

۱۷۸۶ آقای عنایت‌الله‌طهماسبی ۳ سهم ۱۳بیست و چهارم‌سهم از مقسم ۱۸ سهم واحمد منتقم ۵۲ سهم از ۴۱۲ سهم آب وزمین ده معروف بندبال بقیه مجهول

۱۸۷۶ ـ۱ آقای عنایت الله طهماسبی ۹ بیست و چهارم سهم از ۱۸ سهم واحمد منتقم ۳ سهم‌مشاع از۲۱۶ سهم یکباب قلعه رعیتی معروف قلعه نودر اراضی بندبال

۱۷۸۶ ـ ۲ احمد منتقم ۴۹ سهم از ۲۱۶ سهم‌و عنایت‌الله‌طهماسبی۳سهم۴بیست‌وچهارم از۲۸ سهم یك‌باب‌قلعه‌رعیتی‌معروف به هشدردر ربع بندبال

۱۷۸۶ ـ ۳ احمد منتقم ۵۲ سهم مشاع از۴۱۲ سهم وعنایت‌الله طهماسبی۳ سهم ۱۳ بیست‌وچهارم سهم از ۱۸ سهم یکدره باغ معروف بیرنظر

۱۷۸۶ ـ ۴ آقای عنایت الله طهماسبی ۹ سهم از ۲۴ سهم یکقطعه زمین جای باغ قدیم که قسمتی از آن مشجر و محصور و قسمتی غیر مشجر وغیر محصور است واقعه در اراضی بندبال با حق شرب از شهر بندبال بقیه مجهول

۱۷۸۶ ـ ۵ آقای شکرالله رفعت ۳ سهم۴ پنجم سهم‌مشاع از۲۴ سهم‌یکباب آسیاب واقع‌دراراضی بندبال بقیه مجهول

۱۷۸۷ آقای عنایت الله طهماسبی ۳ سهم و ۱۳ بیست‌وچهارم از ۱۸ سهم واحمد منتقم ۳ سهم‌از ۵۷۶ سهم ونیز احمد منتقم۵۲ سهم از ۴۱۲سهم ششدانك‌آب وزمین ده معروف بجبان باحق‌الشرب از نهر خان بقیه مجهول

۱۷۸۷ ـ ۱ آقای محمد جواد معزی ٦ سهم و شکرالله رفعت ۳ سهم و کاظم طهماسبی ۱۵ سهم مشاع از ۲۴ سهم یکباب آسیاب معروف آسیاب ناظری بااستفاده از نهر قلعه قاضی ونهر نبوار

۱۷۸۸ سید محمد جواد فاطمی ۸ سهم ومحمدعلی حاجی‌شیخ ومرتضی حاجی‌شیخ هریك ٦ سهم‌مشاع از ۲۴ سهم آب وزمین اراضی معروف‌محمدرضا بیکی واقعه در قریه سید بقیه مجهول باداشتن‌نهر اختصاصی که منتهی بنهر اشتراکی الیاس میشود که طبق معمول محل انها رمذکور از رودخانه دزفول مشروب میگردند با گواهی باینکه مورد ثبت سید محمد جواد فاطمی حبس براولاد ذکور میباشد

۱۷۸۸ ـ ۱ سید محمد جواد فاطمی ۲۲۸ سهم و ۱٦ بیست وچهارم سهم ومحمد علی حاجی شیخ و مرتضی حاجی‌شیخ هریك ۹٦ سهم مشاع از۵۷٦ سهم آب و زمین اراضی معروف مردابکش واقعه در قریه سید باداشتن نهر اختصاصی که منتهی به نهراشتر اکی الیاس میشود طبق معمول محل انهار مذکور از رودخانه دزفول مشروب میگردد و با گواهی باینکه ۱۹۴ سهم از مورد ثبت سید محمد جواد فاطمی حبس براولاد ذکرو میباشد

۱۷۸۸ ـ۲ آقای خیرعلی کرمی قلعه سیدی‌اعیانی یکباب خانه در قلعه سید

۱۷۸۸ـ ۳ محمد علی حاجی شیخ و مرتضی‌حاجی شیخ بالسویه ۲۴۰ سهم وسید محمد جواد فـاطمی ۱۱۴ سهم۸ بیست‌وچهارم سهم مشاع‌از۵۷٦سهم یکدره باغچه جدید درقریه سید بقیه مجهول‌باداشتن حق‌الشرب ازانهار قریه سید با گواهی باینکه۹۶ سهم از موردثبت سید محمد جواد فاطمی حبس بر اولاد ذکور میباشد

۱۷۸۸ ـ ۴ آقای محمدعلی حاجی شیخ و مرتضی حاجی شیخ بالسویه ۱۲ سهم مشاع از ۲۴ سهم یکدره باغ معروف قاضی درقریه سید بقیه مجهول

۱۷۸۸ ـ۵ آقای محمد علی‌حاجی شیخ ومرتضی حاجی شیخ بالسویه۸ سهم وسید محمد جوادفاطمی ۸ سهم مشاع‌از ۲۴ سهم یکدره باغ بزرك‌واقعه درقریه سید بقیه‌مجهول باداشتن حق‌الشرب ازانهار قریه سید که بوسیله نهر اختصاصی مشروب میگردد با گواهی باینکه موردثبت سید محمد جواد حبس بر اولاد ذکور میباشد

۱۷۸۸ـ ٦ آقای محمد علی حاجی شیخ ومرتضی حاجی شیخ بالسویه ۲۴۰ سهم وسید محمد جواد فاطمی ۳٦ سهم ۱٦ بیست و چهارم‌سهم از ۵۷٦ سهم قلعه مخروبه در قریه سید بقیه مجهول

۱۷۸۸ ـ ۷ آقای محمد علی حاجی شیخ ومرتضی حاجی شیخ بالسویه ۲۴۰ سهم و سید محمد جواد فاطمی ۱۲۸ سهم ۱٦ بیست وچهارم سهم مشاع‌از ۵۷٦ سهم‌قلعه جدید دراراضی قریه سید بقیه‌مجهول با گواهی‌باینکه ۱۹۲ سهم از موردثبت سیدمحمد جواد حبس براولا ذکور میباشد

۱۷۸۹ و ۱۷۸۹ ر ۱ آقای سید عبدالرزاق‌سید اشرف۸ سهم۴ بیست چهارم سهم و مرتضی‌حاجی شیخ ۳ سهم ۲۰ بیست‌وچهارم سهم و غلامحسین ارشدی و حاجت ارشدی هریك ۴ سهم مشاع از ۲۴ سهم ششدانك آب‌و زمین ده انجیرك ویکدره باغ که‌در ده مرقوم واقع است بقیه مجهول‌باگواهی باینکه موردثبت غلامحسین ارشدی‌طبق سندرسمی برای مدت دو سال و هفت ماه شمسی از تاریـخ ۳۰ر۲ر۲۰ در مقابل مبلغ ده هزار ریال نزد عبد المحمد مجدی بیع شرط میباشد

۱۷۹۰ر۱۷۹۱ر۱۷۹۲ خانم عالیهٔ مفید ۴ سهم دمشاع از ۲۴ سهم آب و زمین قراء معروف‌بخلقه و قلعه قاضی اخیر آباد متصلات بقیه مجهول

۱۷۹۰ر۳ سید محمد جوادفاطمی ۱۴ سهم مشاع از ۲۴ سهم یکقطعه زمین معروف جای باغ محمد علی بیکی بقیه مجهول با گواهی باینکه ۸ سهم‌از موردثبت حبس بر اولاد ذکور میباشد

۱۷۹۰ چهارم خانم عالیهٔ مفید ۲ سهم مشاع از۲۴ سهم یکباب آسیاب در خلقه بقیه مجهول

۱۷۹۱ ر۲ ۱۷۹۱ ر۳ خانم عالیه مفید ۴ سهم مشاع از ۲۴ سهم هریك از دو دره باغ متصلات بقیه مجهول

۱۷۹۲ ر۱ وخانم عالیهٔ مفید ۴ سهم از ۲۴سهم یکـدره باغ خیر آباد در اراضی خیر آباد بقیـه مجهول

۱۷۹۳ آقای جلال معزی ۱۵۰ سهم و ۲۰ بیست وچهارم‌سهم و محمد علی معزی ۱۳۲ سهم و ثلث سهم و سید صدرالدین ظهیرالاسلام زاده ۵۶سهم و ۲۰ بیست و چهارم سهم از ۵۷۶ سهم اراضی قبیطی بقیه مجهول

۱۷۹۴و۱۷۹۴ ر۱ و ۱۷۹۴ ر۲ و ۱۷۹۹و ۱۷۹۹ ر۱ و ۱۷۹۹ ر۲ و ۱۸۰۳ و ۱۸۰۳ و۱۸۰۴ ر۴ آقای حسین ظفر ۴دانك و منوچهر اسعدیکدانك‌وسهراب اسعدبختیاری‌وفخرقاجار امیر نظامی هر کدام نیم دانك ازششدانك هریك ازآب و زمین قریه نجف آباد و توابع آن که عبارتنداز آب و زمین نبهٔ مزرعه و حید و یکدره باغ و آب و زمین قریهٔ خسرو آباد و یکـدره باغ و یکباب آسیاب و زمین قریه کوتیان و یکباب قلعه رعیتی معروف‌بابن‌آبادو یکباب‌قلعه اربابی‌معروف بابن آباد و یکباب قلعه اربابی معروف بقلعه خانی و یکدره باغ بزرك که مشتمل بر ۴ باغ ومتصل بهمدیگر میباشند ویکباب آسیاب با کلیه توابع و لواحق و متعلقات بانضمام عرصه و اعیانی خانهای رعیتی قراء فوق‌الذکر و اشجار و انهار وغیره با حق الشرب از رودخانه دزفول بوسیله نهر اختصاصی معروف به‌نهر کوتیان با گواهی باینکه منافع یکدانك از مورد ثبت حسین ظفر مادام‌الحیوهٔ متعلق به آقای محمد قلی‌اسعد بختیاری است

۱۷۹٦ آقای عباس‌آصف دودانك و مجید سرتیپ زاده و خسرو (خسرویان) و کاظم سرتیپ زاده دزفولی و شکرالله رفعت هریك یکدانگ‌مشاع از شش دانك آب و زمین قریه معروف بیانیان اسد خان

۱۷۹۷ آقای حسین (ظفر) ۴ دانك و منوچهر اسعد ۱ دانك و سهراب اسعد بختیاری وفخرقاجار امیر نظامی هر کدام نیم دانك مشا ع از ششدانك آب و زمین قریه سالار آباد مشتمل بر قلعه رعیتی و مزرعه معروف قبهٔ و اسدیان با چشمه سلیمه و حق‌الشرب از نهر کوتیان باگواهی باینکه منافع۱ دانك از مورد ثبت حسین ظفر مادام‌الحیوهٔ متعلق به آقای محمدقلی اسعد بختیاری میباشد

۱۷۹۸ آقـای محمد علی نظام مافی و محمد تقی نظام مافی‌هریك ٦ سهم‌وخانم معصومه (قراگوزلو) ۳ سهم و خدیجه سلطان نظام مافی ۹ سهم‌مشاع از۲۴ سهم‌آب‌وزمین قریه‌معروف به قریه عبدالشاه که‌مشتمل‌است‌بر یکباب‌قلعه ونهر اختصاصی که‌متصل به نهر اشتراکی قلعه عبدالشاه وعلی کولی زاده که چهار سهم و نیم از ۲۴ سهم اشتراکی مـذکور متعلق بـه مورد ثبت و ۳ سهم از ۲۴ سهم نهر اشتراکی معروف نهر کلنگان طبق معمول محل انهار مذکور از رودخانه دزفول مشروب میگردند

۱۸۰۱ آقای عباس (آصف) ۲ سهم دو ثلث سهم و مجید (سرتیب زاده ۳ سهم ثلث سهم و حاج سید معصوم (شاه رکنی) ۷ سهم ثلث سهم وسید علی (یوسفیان) ٦ سهم ثلث سهم وسیدعبدالحسین (یوسفیان) ۲سهم ثلث سهم مشاع از ۲۴ سهم آب و زمین قریه معروف به قلعه نو عسکر بقیه مجهول

۱۸۰۱ر۱ آقای عباس آصف ۲ سهم و ۲ سوم سهم و مجید سرتیب زاده ۳ سهم و ۱ سوم سهم و حاج سید معصوم شاه رکنی۷سهم ۱سوم سهم و سیدعلی یوسفیان ٦ سهم و۸ بیست وچهارم‌سهم وسیدعبدالحسین‌علی‌یوسفیان ۲سهم و ۸ بیست و چهارم‌سهم از۲۴ سهم یکدره باغ درقریه‌نوعسکر بقیه مجهول

۱۸۰۲ر۱ شکرالله رفعت ۱۰سهم و۱۸ بیست و چهارم‌سهم‌ومجیدسرتیپ زاده ۵ سهم ۱۸بیست و چهارم سهم و عالیه رفعت ۵ سهم و بی بی خاور خانم آصف پور ۱ سهم و نیم وطوبی‌سرتیپ‌زاده ۱ سهم مشاع از ۲۴ سهم یکـدره باغ در اراضی فرائن

۱۸۰۲ آقای عباس آصف و شکرالله رفعت‌هریك ٦ سهم و مجید سرتیپ‌زاده ۱۲ سهم از ۲۴ سهم آب و زمین قریه فراش

۱۸۰۲ر۲ آقای شکرالله رفعت ۱۸ سهم‌ومجید سرتیپ‌زاده ٦ سهم مشاع از ۲۴ سهم یکدره باغچه در قریه فراش

۱۸۰۲ ر۳ آقای شکرالله رفعت و عباس آصف هریك ٦ سهم و مجید سرتیپ‌زاده ۱۲ سهم‌مشاع از ۲۴ سهم یکدره‌باغ جدید در قریه فراش

۱۸۰۴ ر ۱ آقای رجبعلی تبارکی ۴۴۱۳ سهم ۱۸ بیست و چهارم سهم از ۱۳۸۲۴ سهم و سید عبدالرزاق سیداشرف ۵۰ سهم ۲ پنجم سهم‌ونیز رجبعلی‌تبارکی وسیدعبدالرزاق سید اشرف‌بالسویه ۳۳ سهم ۳ پنجم سهم و خانم زهرا سلطان‌حلاج مقدس ۳۳ سهم ۵ بیست وچهارم سهم از ۵۷٦ سهم یکدره باغ در ده علی‌کولی بقیه مجهول

۱۸۰۵ آقای کاظم سرتیپ‌زاده دزفولی ۱۸ سهم و شکرالله رفعت ٦ سهم مشاع از ۲۴ سهم آب و زمین قریه معروف قالوند

۱۸۰۵ ر۱ آقای کاظـم سرتیپ‌زاده و فتح‌الله گوشکوب هریك ۲ سهم از ۲۴ سهم یکدره‌باغ معروف باندرون

۱۸۰۵ ر۲ آقای محمد علی حاجی شیخ و حسن آصف پور بالسویه ۱۰ سهم و۸ بیست‌و چهارم سهم مشاع‌از ۲۴ سهم یکدره باغ معروف‌مسدی

۱۸۰۵ ر۳ آقای شکرالله رفعت ۱٦ سهم‌ومجید سرتیب زاده و خسرو خسرویان هر یك ۴ سهم مشاع‌از ۲۴ سهم یکدره باغ معروف نوده درقریه قـالوند .

۱۸۰۵ ر۴ آقای کاظم سرتیپ زاده دزفولی یکدره باغ معروف باغ‌کله در قالوند

۱۸۰۵ر۵ آقای کاظم‌سرتیپ‌زاده۹سهم‌وشکرالله رفعت سه‌سهم مشاع‌از۲۴ سهم یکدره باغ‌معروف باغ اتن بقیه مجهول

۱۸۰۵ ر٦ آقای شکرالله رفعت ۱۳ سهم۵هفتم سهم از ۲۴ سهم و عباس آصف ۲ سهم ازمقسم ۷ سهم یکدره باغ معروف‌باغ عیدی‌با حق‌الشرب از نهر قالوند طبق معمول محل

۱۸۰۵ ر۷ آقای شکرالله رفعت و کاظم سرتیپ زاده دزفولی هر یك یکدانگ‌مشاع از ششدانك یکباب آسیاب مخروبه در قریه قالوند بقیه مجهول

۱۸۰٦ و۱۸۰٦ ر ۱ مخدره شاهزاده‌خانم‌مستوفی ٦ سهم و سیدصدرالدین ظهیرالاسلام زاده وسید عبدالعلی‌ظهیرالاسلام‌زاده‌وسید شاه میرظهیرالاسلام زاده هریك ۲ سهم و دردانهٔ ظهیرالاسلام‌زاده ۱ سهم مشاع از ۲۴ سهم آب و زمین ده معروف بیشه نه ویکدره باغ در اراضی ده مذکـور بقیه مجهول

۱۸۰۷ آقای عبدالمحمد مجدی و علی مجدی بالمناصفه ۱۷ سهم آقای نظام الدین مستوفی ۱ سهم مشاع از ۲۴ سهم آب و زمین ده بـه دهبر بقیه‌مجهول

۱۸۰۷ ر۱ عبد المحمد مجدی و علی مجدی بالمناصفه۱۸ سهم مشاع از ۲۴ سهم باغ‌دراراضی دهبر بقیه مجهول

۱۸۰۷ر۲ عبدالمحمد (مجدی) وعلی (مجدی) بالمناصفه ۱ باب قلعه در اراضی رهبر

۱۸۰۷ر۳ عبدالمحمد (مجدی) وعلی(مجدی) بالمناصفه ۱ باب قلعه جدیدالبناء درقریه رهبر

۱۸۰۷ر۴ عبدالمحمد (مجدی) و علی (مجدی) بالمناصفه ده سهم وآقای نظام الدین (مستوفی) دو سهم مشاع از ۲۴ سهم ۱باب قلعه دراراضی‌رهبر بقیه مجهول

۱۸۰۸ اداره فرهنك و اوقاف دزفول شش دانك اراضی محمد ابن جعفر

۱۸۰۸ر۱ اداره فرهنك و اوقاف دزفول یکباب بقعه معروف بقعه محمد ابن جعفر

۱۸۰۸ر۲ آقای‌عبدالمحمد (خوشحال‌پور)۱۰٦ سهم و۲ سوم‌سهم و دختری (رضاطحان) ۵۳ سهم ۱ سوم سهم و منور (غلام‌سفید) ۵۲ سهم و صفرعلی (مرید پور دزفولی) و علی(جعفرخادم) هر یك ۷۱ سهم و روبخیر (جهاری‌عدیل) ۳۵ سهم وقدم خیر (جعفر خادم) ۱۱سهم وعبدالحسین (جعفر زاده خادم) وغلامحسین (جعفرزاده خادم) هریك۲۴ سهم وزهرا (جعفرزاده خادم) ۱۲ سهم و حسنعلی (پاکدل) و حسین (اسدگوساله) هر یك ۳۲ سهم و ملك (جعفرخادم) وفولاد(جعفری خادم دزفولی) هر یك ۱۷ سهم ۱ سوم سهم و فاطمه (کره خری) و زهرا (لیله چه) هر یك ۸ سهم ۲ سوم سهم از ۵۷٦ سهم یکدره باغچه در اراضی محمد ابن جعفر

۱۸۰۹ حاج محمد جواد (فرزانه) ۲۲ سهم از ۲۴ سهم آب و زمین قریه معروف بقلعه شیخ بقیه مجهول مورد ثبت بوسیله انهار اختصاصی از محمد علی کولی وقلعه عبدافشار از رودخانه دزفول‌منشعب میشوند طبق معمول‌محل مشروب میگردد

۱۸۰۹ر۱ آقای حاج محمد جواد (فرزانه) ۲۳ سهم از ۲۴ سهم یك درب باغ در اراضی قلعه شیخ بقیه مجهول

۱۸۱۰ آقای عباس آصف ۱٦ سهم‌ومجیدسرتیب زاده وخسروخسرویان‌وشکرالله رفعت‌هریك۲ سهم ۱٦بیست‌وچهارم‌سهم از۲۴ سهم‌اراضی‌سه‌کناران

۱۸۱۱ هیبت‌الله اردشیری ٦سهم و۴ بیست‌چهارم سهم از ۲۴ سهم واحمد منتقم ۴ بیست‌وچهارم‌سهم از بیست وچهارسهم آب وزمین ده معروف به‌کلملك بقیه مجهول باداشتن حق الشرب ازنهر اختصاصی که منتهی بنهر اشتراکی کلملك بالا وپائین‌میشود وانهار مزبور طبق‌معمول ازرودخانه دزفول‌مشروب میگردد باگواهی باینکه ۳سهم ۲ بیست و چهارم سهم از مورد ثبت هیبت‌الله اردشیری طبق سند رسمی

۱۱۸۰ درمقابل مبلغ‌پانزده هزار ریال‌برای‌بدست غیر معلوم نزد شرکت کشاورزی‌خوزستان اهواز وثیقه میباشد

۱۸۱۱ کاظم طهماسبی ۷۲ سهم احمد منتقم ۸ سهم ۱پنجم سهم وسیدعلی‌یوسفیان ۱۳۵سهم‌مشاع از ۵۷٦ سهم یکدره باغ معروف باغ کلملك بـا داشتن حق الشرب ازنهر کلملك بقیه مجهول

۱۸۱۱ هیبت الله اردشیری و عبدالله اردشیری و سیف‌الله اردشیری‌هریك‌دو سهم وطوبی‌اردشیری یکسهم‌مشاع ازمقسم ۷سهم‌یکدره باغچه دراراضی کلملك‌بالا شماره های مجهول المالك

۱۷۸۹و۱ ر۱ اعیانی یکباب خانه

۱۷۸۹ر۲ یکقطعه زمین

۱۷۹۰و۱۷۹۰ر۱دوقطعه زمین

۱۷۹۱ر۱ یکدره‌باغ

۱۷۹۵ر۱ آب وزمین بیابان‌ارشد

۱۷۹۵و۱۷۹۵ر۲ دو دره باغ

۱۸۰۰ آب وزمین بالنگون

۱۸۰۰ر۱ یکدره باغ

۱۸۰۰ر۲ یکباب قلعه

۱۸۰۰ر۳ یکدره باغچه

۱۸۰۴ آب وزمین علی کولی

۱۸۰۴ر۲-۱۸۰۴ر۳ دو دره باغچه

۱۸۱۲ آب وزمین کرملك بوسفی

۱۸۱۲ر۱ یکدره باغچه

مطابق مقررات ماده ۱٦قانون ثبت اسناد واملاك هر کس نسبت واملاکی که تقاضای ثبت شده را خواهی دارد میتواند از تاریخ انتشار اولین آگهی (۱۰ تیرماه ۱۳۲۱ تا ۹۰ روز واخواهی خودرا مستقیما باداره ثبت دزفول تسلیم نماید وهرگاه بین تقاضا کننده ودیگری قبل از انتشار اولین آگهی دعوائی در دادگاه اقامه شده وموضوع درگردش باشد طرف دعوا یاتقاضا کننده بایداز تاریخ انتشار اولین آگهی تا ۹۰ روز گواهی دادگاهرا مشعر بجریان دعوا باداره نامبرده تسلیم نماید و پس از انقضاء موعد مذکور املاك فوق بملکیت تقاضا کنندگان شناخته‌شده‌هیچگونه دعوائی‌پذیرفته‌نخواهد شدتعیین حدوداملاك‌مزبور مطابق ماده ۱۴ بترتیب شماره با رعایت ماده ۵۱ قانون‌ثبت بعمل‌خواهد آمد وواخواهی نسبت بحدود وحقوق مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت پذیرفته خواهدشد ودر مورداملاك مجهول‌المالك اشخاص ذیحق برای درخواست‌ثبت میتوانند بارعایت‌ماده های ۱۲ و۱۳اصلاحی‌قانون ثبت اظهارنامه خودرا عودت داده ودرخواست ثبت نمایند والابدرخواست دادستان‌شهرستان بنام دولت آگهی وسند مالکیت صادر خواهد شد

این آگهی در ظرف شصت روز سه نوبت هر بیست روز یکنوبت منتشر خواهد شد

شماره ــ ۷٦۱

رئیس ثبت دزفول ــ مقتدری

دفتر روزنامه باختر

از روز دهم تیرماه جاری باز است

نشانی : خیابان شاه آباد روبروی باغ سپهسالار

ش ۰۰۰ ۱ ـ ۴

شماره ۱۳۴ تاریخ ۳ر۳ر۲۱

آگهی

بتاریخ ۲۹ر۲ر۱۳۲۱ ـ آقای مصطفی غفاری طبق تقاضانامه شماره ۱٦ ساله ۱۱ر۱ر۱۳۲۱ بمستند پرسش نامه و رونوشت مصدق شناسنامه تقاضای تصدیق حصر وراثت نموده بدین توضیح که حسنعلی غفاری فرزند مرحوم علی در تاریخ ۳۰ آذر ماه ۱۳۲۰ وفات یافته و متقاضی و آقایان مرتضی و حسن غفاری پسران و بانو ملیحه غفاری دختر و خانمهای مرضیه عبادی و ملك تاج قاسمی زوجه متوفی و وراث منحصرش میباشند لذا مراتب در مدت سه ماه ماهی یکمرتبه در مجله رسمی وزارت دادگستری و یکی از روزنامه های مرکز باطلاع میرساند چنانچه کسی نسبت بتقاضای مزبور اعتراضی دارد در مدت مرقوم تقدیم و الا پس از انقضاء موعد گواهی نامه صادر خواهد شد و نیز در صورتی که وصیت نامه از متوفی نزد کسی موجود و تا این تاریخ رسما ابراز و افتتاح نشده در همان مدت بدادگاه تسلیم نماید و بعد از گذشتن مدت مزبور هر وصیت نامه باستثناء وصیت نامه رسمی و سری ابراز شود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود .

نوبت اول ۱۰ر۴ر۲۱ شماره ۷٦۰

دادرس شعبه یك دادگاه بخش طهران ـ **عبدالعلی سخائی**

شماره ۱٦۲۰ بتاریخ ۲ر۴ر۲۱

آگهی حصر وراثت ازدادگاه بخش دزفول

سید زمان حجازی دارای شناسنامه۲۱۵۳۲ دزفول و گلابتون آقاکبی‌زارع دارای‌شناسنامه ۱۵۸۱۹ فرزندان سید موسی حجازی بشرح دادخواست‌شماره ۱۳ـ۲۰ در تاریخ ۱۹ر۱۲ر۲۰ باتقدیم مستندات لازمه و اشعار باینکه بی‌بی آمنه حجازی بشناسنامه ۲۱۵۴۸ دختر سید میرزا مادر آنان درنهم دیماه/ ۱۹ در دزفول اقامتگاه دائمی خود مرده و ورثه اش منحصر به نامبردگان است تقاضای گواهینامه حصر وراثت نموده اند پس از استماع گواهی‌گواهان مراتب سه دفعه پی در پی ماهی یکنوبه درمجله رسمی وزارت دادگستری و روزنامه پرچم آگهی میشود و بعد از انقضاء سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی درصورت نبودن معترض ونرسیدن اعتراضی گواهان نامه مقتضی داده خواهد شد ضمناً هر کسی وصیتنامهٔ از در گذشته نامبرده نزد اوست در مدت سه ماه باین دادگاه بفرستد وگرنه هروصیتنامهٔ (جز وصیتنامه رسمی وسری) بعد از مدت مزبور ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است .

شماره ۷٦۳ نوبت اول ۱۰ر۴ر۲۱ رئیس دادگاه بخش دزفول ـ مجید نورماه

شماره۱۷۹۳ ۱ر۴ر۱۳۲۱

آگهی مزایده

دوسهم از هفت سهم مشاع از ششدانك یکقطعه باغ هیجده من تبریز دارای اشجار گلابی پلاك ۴۷۵ از سنك ۷۵ اصلی واقع در قریه گیلان جزء دهستان دماوند باحقابه از نهر مستانك جوی مطابق معمول محل که درخواست ثبت شده و دراجاره کسی نیست ملکی مرحوم نورمحمد طهماسب کاظمی که درقبال طلب آقای حسن یعقوب کاظمی بازداشت گردیده سه ساعت قبل ازظهر روزیکشنبه بیست و هشتم تیر ماه ۱۳۲۱ درثبت دماوندبمزایده‌فروخته‌میشود و حراج از مبلغ سه هزارو سیصد ریال شروع خواهد شد طالبین میتوانند درروز و ساعت مقرر حاضر و درخرید شرکت نمایند

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۰ر۴ر۱۳۲۱ شماره ۷۳٦

رئیس ثبت دماوند ــ جلالی

شماره ۱۷۹۵ ۱ر۴ر۱۳۲۱

آگهی مزایده

دوسهم از هفت سهم مشاع از شش دانك یکقطعه باغ هیجده من تبریز دارای اشجارگلابی پلاك ۴۷۵ از سنك ۷۵ واقع درقریه گیلان جزء دهستان دماوند با حقابه از نهر مستانك جوی مطابق معمول محل که‌درخواست ثبت نموده ودراجاره کسی نیست ملکی‌مرحوم‌ابراهیم‌طهماسب کاظمی که درقبال طلب آقای حسن یعقوب کاظمی بازداشت گردیده سه ساعت قبل ازظهر روز یکشنبه بیست وهشتم‌تیرماه ۱۳۲۱ در ثبت دماوند بمزایده فروخته میشود و حراج از مبلغ سه هزارریال شروع خواهد شد طالبین میتوانند درروز و ساعت مقرر حاضر شده درخرید شرکت نمایند

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۰ر۴ر۱۳۲۱ شماره ۷۳۷

پرونده الف ـــ ۷۷ ـ الف ۷۸ ـــ وطر۱ ۱۸۸ رئیس ثبت دماوند ــ جلالی

شرکت چاپخانه تابان